

آشنای غریب

قربان غربت تو که ای شاه آشنا
شامشی به جز تو بکس غریب نیست

🌟 نگاه به موضوع مهدویت و آخرالزمان از زاویه ای دیگر 🌟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنای غریب

هشتمین مقاله از جبهه مقاومت فرهنگی رویین دژ
وابسته به مجمع حافظان قرآن کریم کاشمر



ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید

«هرگونه تکثیر این مقاله و ترویج محتوای آن در جامعه و فضای مجازی مشروط به ذکر منبع، بلامانع است»

السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ.

سلام بر تو
ای راه خداوند که هر کس به آن نرود، تباہ می شود.

عبارتی از اذن دخول سرداب مطهر

بشار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۷

چه بی‌نشاط بهاری که بی‌رُخ تو رسید
ز بس که خون دل از چشم انتظار چکید
(سایه)

نه لب گشایدم از گل نه دل کشد به نبید
بیا که خاک رهت لاله‌زار خواهد شد

مقدمه

عقیده به آخرالزمان و ظهور منجی، در تمام آیین‌ها وجود دارد حتی در بعضی آیین‌های غیر الهی مانند بودایی و برهمایی! این موضوع، بیانگر این است که انسان از همان ابتدای تاریخ، با توجّه به تمایل نفسانی که به پیروی از شیطان و سرپیچی از امر خداوند دارد، پیش‌بینی می‌کرده که بالأخره روزی به بن‌بست خواهد رسید و جامعه‌ی بشری آن‌قدر به انحراف خواهد رفت که برای خود بشریت هم قابل تحمّل نباشد. مشکل آن‌قدر بزرگ و پیچیده خواهد شد که با عقل و مدیریت انسان‌های معمولی و نظریه‌ها و تئوری‌های این و آن، قابل حل نباشد. نیاز باشد به نیرویی فراطبیعی و مدیریت فردی متفاوت، همراه با برنامه‌ای منسجم و محکم و فراگیر (که همان اجرای کامل احکام الهی بر مبنای حقیقت قرآن کریم است).

در آیین اسلام ناب محمدی ﷺ هم که آخرین آیین و آیین آخرالزمان است، آن‌قدر مردم از مبانی و ارزش‌های دین خود فاصله می‌گیرند، که وقتی امام زمان (علیه السلام) ظهور می‌کند و می‌خواهد همین اسلام فراموش شده را احیا کند و قرآن لب طاقچه را به متن جامعه بیاورد، مردم گمان می‌کنند که ایشان، آیین تازه‌ای آورده‌اند! در دعای عهد نیز برای امام زمان (علیه السلام) این تعبیر به کار رفته: «مُجِدِّدًا لِّمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»؛ یعنی «نوکننده‌ی آنچه تعطیل مانده از احکام قرآن»!

از ابتدای غیبت کبری تا کنون، مردم هر زمانی خود را در آخرالزمان می‌دیده‌اند و منتظر ظهور بوده‌اند. اما حقیقت این است که آنچه در یکی دو دهه‌ی اخیر و به ویژه در سال‌های اخیر اتفاق افتاده و در حال گسترش شدید است، با هر دوره‌ای از تاریخ متفاوت است. آنچه در نسل‌های اخیر می‌بینیم به هیچ عنوان برای نسل‌های قبل، پذیرفتنی و قابل هضم نیست. رشد ضد ارزش‌ها و تحقیر ارزش‌ها در جامعه‌ی امروز، با هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر قابل مقایسه نیست و این چنین به نظر می‌رسد که جامعه‌ی بشری دارد به بن‌بست می‌رسد و این گره کور نیازمند دستاوردی تواناست، با توانایی متفاوت!

این شرایط بحرانی و طاقت فرسا در آخرالزمان از طرفی، و از سوی دیگر امیدی که در دل‌های بی‌قرار، برای ظهور منجی، شعله می‌کشد باعث شده تا افراد زیادی تاکنون ادعای مهدویت کنند (حتی قبل از تولّد حضرت مهدی (علیه السلام) / رجوع شود به: موعود امم، ص ۶۴)، یا حداقل مدّعی نیابت امام زمان (علیه السلام) شوند.

هر چند همین پیدایش مدّعیان دروغین، بیانگر این است که موعود راستینی در کار است و از طرف دیگر، طرفدار پیدا کردن مدّعیان هم، مبین این است که فطرت همه‌ی انسان‌ها، آن نور مبین را انتظار می‌کشد، لکن جلوه‌ی سراب‌گونه‌ی این مدّعیان و پوچ درآمدن ادّعای آن‌ها، ممکن است بسیاری از بی‌صبران را ناامید کند و زبان طعن دشمنان دین را هم دراز کند بر این که، موضوع مهدویت و ظهور منجی - نعوذ بالله - یک موضوع خرافی است و انتظار موعود کشیدن هم، توهمی بیش نیست!

از مدعیان دروغین مهدویت می‌توان به «ابومحمد عبدالله مهدی (سال ادعا: ۳۷۰ هجری)»، «مهدی سودانی (۱۸۸۱ میلادی)»، «غلام احمد قادیانی»، «میرزا طاهر حکااک اصفهانی»، «سید محمد مشهدی» و مشهورتر از همه، «سید علی محمد باب»، اشاره کرد.

بنابراین، باید گفت که انتظار بدون معرفت و همراه با عجله و دستپاچگی (استعجال)، بسیار خطرناک است، چرا که هم فرصت به سوءاستفاده‌کنندگان می‌دهد و هم باعث ناامیدی فرد منتظر می‌شود. امام جواد علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ» (کمال‌الدین، باب ۳۶، ج ۳)

﴿در دوران غیبت کبری شتاب‌کنندگان هلاک می‌شوند و اهل تسلیم، نجات می‌یابند﴾.

نکته‌ی دیگر، تعیین دقیق وقت ظهور است که در روایات معصومین علیهم السلام، مردود دانسته شده است. امام باقر علیه السلام، خطاب به فضیل بن یسار که از ایشان درباره‌ی وقت ظهور، سؤال پرسیده بود، فرمودند:

«وقت‌گزاران، دروغ می‌گویند. وقت‌گزاران، دروغ می‌گویند، وقت‌گزاران، دروغ می‌گویند (کَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ). همانا موسی علیه السلام چون (در طور سینا) به پروردگار خود برای پیغام بردن وارد شد، قومش را وعده‌ی سی روزه داد، و چون خدا ده روز، بر سی روز افزود، قومش گفتند: موسی با ما خُلفِ وعده کرد و کردند، آنچه کردند!» (الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸)

درباره‌ی روایت فوق، حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد، لکن فعلاً بحث ما درباره‌ی عبارت «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ» است که ورد زبان بسیاری از شیعیان شده. مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی رحمته الله در این باره می‌فرماید: «حدیث كَذَبَ الْوَقَاتُونَ حتی اگر متواتر هم باشد، برای این نبوده که خودمان را گول بزنیم و بگوییم هیچ علامتی [برای ظهور] نداریم. آنچه در پنجاه سال اخیر اتفاق افتاده، مشابه هیچ دوره‌ای از تاریخ نیست و معنایش این است که یک اتفاق [مهمی] دارد می‌افتد». (منبع: وبگاه ضیاء الصالحین)

بله، تعیین وقت دقیق برای ظهور مثلاً این که بگوییم در فلان روز، از فلان ماه، از فلان سال، باعث می‌شود که وقتی این حدس و تخمین، در آن تاریخ محقق نشود، بسیاری از مردم به جای تکذیب وقت‌گزار، نسبت به اصل موضوع ظهور، تردید پیدا کنند و این موضوع خطرناکی است.

اما در مقابل، اگر تأکید بر این حدیث، باعث شود که ما ظهور را نزدیک ندانیم و نشانه‌ها را جدی نگیریم و منتظر آن چند نشانه‌ی اصلی (از قبیل خروج سفیانی، قیام یمانی و سید خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و ندهای آسمانی) باشیم، تعهد خود نسبت به امام زمانمان را فراموش می‌کنیم و آماده‌ی ظهور نخواهیم شد و در نتیجه، هم شیعه‌ی واقعی شناخته نمی‌شویم، هم ظهور را به تأخیر خواهیم انداخت و هم در برابر آسیب‌فکنه‌های آخرالزمان، اقدامی نخواهیم کرد!

متأسفانه در جامعه‌ی شیعی امروز، معمولاً دو گونه واکنش نسبت به «ظهور» وجود دارد:

❖ گروهی طاقب انتظارشان طاق شده و به سرعت و بدون تحقیق و تحلیل، به هر ندایی که ادعای ارتباط با امام زمان علیه السلام را داشته باشد، لَبیک می‌گویند.

❖ و گروهی دیگر عبارت «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ» را بهانه قرار داده‌اند برای این که آرام و بی‌دغدغه، به زندگی عادی خود ادامه دهند و در روزمرگی خود غرق شوند، آن هم به گونه‌ای که به موازات پیشرفت تکنولوژی، از ارزش‌های خود عقب‌نشینی کنند و خود را با فتنه‌های آخرالزمان سازگار کنند، و نه تنها با زمانه بسازند بلکه با آن «أخت» شوند و افسار سرنوشت خود را به دست آن بسپارند؛ البته گاه‌گاهی هم «لفظاً» دعایی برای سلامتی و ظهور امام زمان علیه السلام داشته باشند، آن هم نه از روی دغدغه، بلکه برای خالی نبودن عریضه، و برای این که نامشان (به حساب خودشان) از دفتر مُحَبَّبان آن حضرت، خط نخورد و اگر یک روزی آقا ظهور کردند از برکات حکومت ایشان، بهره‌ی وافر ببرند و اگر قبل از ظهور از دنیا رفتند، یا برای ظهور، رجعت کنند و یا هم حداقل، از شفاعت امام عصر علیه السلام در آن عالم، بهره‌مند شوند. این‌ها در اصل بنده‌ی دنیایند و دینداری آن‌ها، مصلحت زمانه است.

امام حسین علیه السلام که از جانب ده‌ها هزار نفر، به کوفه دعوت شده بودند، وقتی با اندک یاران خود، غریبانه در کربلا اردو زدند، خطاب به آنان فرمودند:

«التَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الَّذِينَ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُخْصَوًا بِالْبَلَاءِ قُلُ الدِّيَانُونَ»

«مردم بندگان دنیایند و دین‌مانند یک چیز لیسیدنی است روی زبان آن‌ها. آن را دور می‌دهند، تا وقتی که برایشان مزه داشته باشد. اما وقتی که با آزمایش‌های سخت، آزموده می‌شوند، بسیار اندک می‌شوند دینداران»! (بهارالانوار، ج ۱، ص ۲۵۷).

واقعه‌ی عاشورا و حوادث قبل و بعد آن، ملاک و معیار خوبی است برای این که وفاداری خود را نسبت به امام زمانمان بسنجیم. ما که ادعا داریم «اگر در عاشورا می‌بودیم، چنین و چنان می‌کردیم»، باید از خود بپرسیم که «در عاشورای آخرالزمان با امام زمان خود چه کرده‌ایم؟»

اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم که «امام زمان» ما، بسیار غریب‌تر و مظلوم‌تر از «امام زمان» کوفیان سال ۶۱ هجری است. اگر درست بیاندیشیم و منصفانه قضاوت کنیم، خواهیم دید که امروز، بسیار کمتر شده‌اند آن دینداران واقعی که دین خود را نسبت به دین خود بدانند (قُلُ الدِّيَانُونَ). آنان که بخواهند نه شرقی باشند و نه غربی؛ نه گرفتار استعجال شوند و نه بی‌دغدغه و بی‌تفاوت؛ هم ظهور را بسیار نزدیک بدانند و منتظر نشانه‌های حتمی نمانند و هم تعیین وقت نکنند، بسیار کارشان سخت شده!

و البته بر صراط مستقیم ماندن، سخت است. اما قطعاً نتیجه و مقصد این راه، به همه‌ی سختی‌ها و تلخی‌های مسیرش می‌ارزد:

ای بادی‌ی هجران! تا عشق حرم باشد
عُشاق نیاندیشند از خار مُغیلاتن
(سعدی)

در حال حاضر، جامعه‌ی ما نیاز دارد به جمعیتی که امام زمانشان را غایب نشمارند؛ حاضری بدانند فقط، ظاهر نیست! و تکلیف خود را نسبت به ایشان به نحو احسن، به انجام برسانند؛ چه عمرشان به ظهور برسد و چه نرسد! باید بدانیم که تکلیف ما، امام زمان دیدن نیست، پیرو امام زمان بودن است! باید ببینیم، اگر امام زمان ما برای ما ظاهر شود، چه خواهد کرد؟ ما باید در همان جهت تلاش کنیم.

مفهوم واقعی انتظار هم همین است. انتظار، دست روی دست گذاشتن نیست، وای وای بیهوده و در خانه نشستن هم نیست، به درِ حیاط آمدن هم نیست، سرِ کوچه ایستادن هم نیست، در خارج از شهر، به استقبال آمدن است! منتظر واقعی و زمینه ساز ظهور، کسی است که در جهت برنامه و هدف امام زمان (عج) حرکت کند. چنین انتظاری خودش فرج است و گشایش در زندگی (انتظار الفرج من الفرج / بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲).

اگر منجی اصلی بشریت، امام زمان (عج) است، پس شیعیان و پیروان واقعی او کسانی هستند که به اندازه‌ی توان و امکانات خود، منجی شده‌اند و مبارزه با دجال و شیطان صفتان را آغاز کرده‌اند.

ما در این نوشتار، بنا داریم به موضوع مهدویت و آخرالزمان، از زاویه‌ی دیگری نگاه کنیم؛ حرف ما فقط بیان بعضی مطالب تاریخی و ذکر چند حدیث نباشد. می‌خواهیم از نظر فرهنگی و اجتماعی، این موضوع را بررسی کنیم و (اگر خداوند توفیق دهد) زمینه را فراهم کنیم برای این که خواننده‌ی محترم، خود را برای گذر از فتنه‌ها و بحران‌های آخرالزمان مهیا کند و منتظر نماند تا -این شاء الله- در صورت ظهور امام زمان (عج)، به ایشان پیبوند، بلکه از همین الآن، به میزان توان خود، سرباز امام زمان (عج) شود و مبارزه با فساد و بی‌عدالتی و بی‌دینی را شروع کند و البته برای تقویت توان خود هم، پیوسته تلاش کند؛ یعنی هم معلم و مربی جامعه شود و هم به موازات آموزش و تدریس، مطالعه و تحصیل کند.

برآنیم تا با عنایت خداوند متعال، انگیزشی ایجاد کنیم در اندیشه‌ی آن‌هایی که «مُحِبِّ» حضرت مهدی (عج) هستند، تا بشتابند که «شیعه»‌ی ایشان شوند! متأسفانه در طول تاریخ اهل بیت (ع)، همواره محبان ائمه بسیار زیاد بوده‌اند و شیعیان آن‌ها بسیار کم!

امامت، مکمل رسالت و تمام‌کننده‌ی نعمت

در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده که شأن نزول آن، ابلاغ پیام غدیر و تعیین امام بود، می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ...»

«ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، که اگر این کار را انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای ...!»

و در آیه‌ی ۳ همان سوره هم (پس که از واقعه‌ی غدیر نازل شد) می‌خوانیم:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...»

«امروز کامل کردم دینتان، دینتان را و تمام کردم بر شما نعمتم را ...»

بنابر این امامت، مکمل رسالت است و تمام‌کننده‌ی نعمت؛ یعنی هر کس امام زمان خود را درک نکند و پیرو او نشود، دینش ناقص است و نعمت خداوند بر او ناتمام مانده است.

پیام این دو آیه (که معمولاً با نگاهی سطحی از کنار آن می‌گذریم) بسیار تکان دهنده و مسئولیت‌آفرین است: «امام» یعنی پیشوا و پیشرو. یعنی کسی که جلودار ماست و ما پشت سر او حرکت می‌کنیم و از مسیر او می‌رویم و پا جای پای او می‌گذاریم!

و در مقابل، «شیعه» هم یعنی مشایعت‌کننده و پیرو. یعنی کسی که پشت سر امام و پیشوای خود و در مسیر او حرکت می‌کند و پا جای پای او می‌گذارد.

حال ببینیم، آیا ما امام داریم؟ امام زمان ما کیست؟ ما پشت سر چه کسی حرکت می‌کنیم؟ در مسیر چه کسی هستیم؟ منصفانه جواب بدهیم: آیا امام زمان ما حضرت مهدی علیه السلام است؟ آیا اصلاً ایشان و هدف و مسیر ایشان را می‌دانیم؟ آیا در مسیر ایشان قرار داریم؟ آیا پشت سر ایشان حرکت می‌کنیم؟ آیا واقعاً...؟ آیا حقیقتاً...؟ آیا انصافاً...؟!

یا نه؟ فقط نام و تاریخ تولد و تاریخ غیبت و نام پدر و مادر و... ایشان را می‌دانیم، چند دعایی هم درباره‌ی ایشان می‌دانیم و گاهی بر زبان می‌آوریم، ولی به راه ایشان کار نداریم؟! یا اصلاً راه ایشان را هم نمی‌دانیم؟ یا می‌دانیم، ولی فعلاً حوصله‌ی رفتن و پیروی کردن نداریم؟ یا این‌که، کار ما رفتن در مسیر ایشان و پشت سر ایشان نیست؛ ایستادن بر سر راه ایشان است تا برگردند و ما ایستادگان و ناهمراهان را سرباز خود به شمار آورند؟!

آنچه بسیاری از ما داریم (یا به عبارتی بهتر، ادعای آن را داریم) «تشیع» نیست، «توهم» است! ما «شیعه» نیستیم، مدّعی هستیم!

لا فِ عشق و گله از یار، بسی لاف دروغ عشق بازان چُنین، مستحقِ هجرانند!
(حافظ)

روایت‌ها و حکایت‌هایی که از ارزش والای «محبّت» اهل بیت علیهم السلام، بدون تأکید بر پیروی آن‌ها، برای ما گفته‌اند، متأسفانه ما را (فقط) به ادعای دوستی امام زمان خود قانع کرده و توفیق پیروی واقعی ایشان را از ما گرفته است؛ به تعبیر زیباتر، آنچه باعث شده «شیعه» نشویم، توهم «مُحِب» بودن است!

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه به سمت عراق خارج شدند، در راه، رهگذری را دیدند که از کوفه می‌آمد. از او پرسیدند: «از کوفه چه خبر؟»، عرض کرد: «قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سُيُوفُهُمْ عَلَیْكَ». یعنی «دل‌های آن‌ها با توست، اما شمشیرهای آن‌ها بر ضدّ توست»! و جالب این جاست که امام علیه السلام هم، سخن او را انکار نکردند؛ چرا که می‌دانستند قاتلان ایشان، از جمع محبّان ایشان هستند!

کوفیانی که ادعای محبّت امام حسین علیه السلام داشتند، به جز عده‌ی اندکی (مثل حبیب بن مظاهر) که در کربلا شهید شدند، همگی در قتل امام حسین علیه السلام و اصحاب و اولادش به گونه‌ای شریک شدند؛ جمع

کثیری به سپاه ابن زیاد پیوستند (مثل شیب بن ربیع)، عذّه‌ای اسب‌ها را زین می‌کردند و دهنه می‌زدند و نقاب می‌ساختند برای قتل امام (أُمَّةٌ أَسْرَجَتْ وَالْجَمْتُ وَتَنَقَّبْتُ لِقَتَالِكُمْ)، گروهی با سکوت و تمکین، زمینه‌ساز قتل امام و یارانش شدند (الْمُؤَيَّدِينَ لَهُمْ بِالْمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ) و برخی هم، جریان را شنیدند و به آن رضایت دادند (سَوَّعَتْ بِذَلِكَ قَرَضِيَّتَ بِهِ)، که همه در زیارت عاشورا و اربعین، لعنت می‌شوند.

بنابر این، «مَحَبَّت» اهل بیت (علیهم‌السلام) به تنهایی، نجات‌دهنده نیست، آنچه ما را نجات می‌دهد، «تَشْيِع» است؛ یعنی پیروی از امام معصوم در افکار و گفتار و رفتار! امام زمان (علیه‌السلام) هم «مُحَب» نمی‌خواهد، «شیعه» می‌خواهد؛ یعنی پیروی‌کننده و همراهی‌کننده!

مگر نه این است که این همه تأکید بر بزرگداشت مکتب عاشورا، برای درس‌گرفتن شیعیان پس از عاشورا است؟! مگر پیام حدیث «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ» جز این است که ما هم در زمان خود، امام حسینی داریم و کربلایی از بلاها سر راه ماست، که باید با آن آزمایش شویم؟!

تأکید بر خواندن زیارت عاشورا و اربعین هم، آیا برای این نیست که مردم هر زمانی (پس از عاشورا)، خود را با این زیارات بسنجند و ببینند جزو کدام گروه قرار می‌گیرند؛ گروهی که باید بر آن‌ها «سلام» شود؟، یا گروهی که باید مورد «لَعْن» قرار گیرند؟! (برای مطالعه مطالب مفید و دریافت پیام‌های زیبا از قیام امام حسین (علیه‌السلام)، جزوه‌ی بسیار تأثیرگذار و پرمحتوای «پیام‌های مکتب عاشورا» را از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh دریافت کنید).

بر اساس دو آیه‌ای که ذکر شد (۳ و ۶۷ مائده)، بسیاری از ما مؤمن یا مسلمان واقعی نیستیم چون امام زمان خود را آن‌گونه که باید درک و پیروی نکرده‌ایم و لذا، رسالت پیامبر را به طور کامل نفهمیده‌ایم و نعمت هدایت بر ما تمام نشده است!

در این‌جا ذکر یک نکته، ضروری به نظر می‌رسد و آن، این‌که: شاید کسانی بگویند «این از نظر ما شیعیان است که امامان، مکمل رسالت پیامبر هستند؛ از کجا معلوم که عقیده‌ی ما درست است؟ چه دلایل قرآنی وجود دارد که اثبات کند، نظر ما صحیح است؟» برای استحکام ایمان مخاطبان عزیز نسبت به این موضوع (به ویژه برادران عزیز اهل سنت)، توصیه می‌کنیم که حتماً مقاله‌ی نورانی «نور علی نور» را که محتوای آن، اثبات امامت اهل بیت (علیهم‌السلام)، بر مبنای آیات قرآن کریم است) از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh دریافت کرده و مطالعه کنید.

ضرورت شناخت امام و راه امام

امام زمان (علیه‌السلام) فرزند امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در سحرگاه جمعه، ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء، از مادری به نام نرجس به دنیا آمدند و در سال ۲۶۰ هجری، پس از شهادت پدر بزرگوارشان، در سن ۵ سالگی به امامت رسیدند و از همان روز اول امامت، غیبت صغری ایشان آغاز شد و مدت ۶۹ سال طول کشید. در این مدت ارتباط شیعیان با ایشان از طریق چهار نایب خاص ایشان صورت می‌گرفت که به ترتیب عبارتند از: ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح نوبختی ۴- علی بن محمد سمّری.

پس از رحلت آخرین نایب ایشان در سال ۳۲۹ هجری، غیبت کبرای حضرت مهدی (عج) شروع شده و تاکنون ادامه دارد ...

آیا همین اطلاعات برای شناخت امام زمان (عج) کافی است؟ اصلاً آیا معنای شناخت امام، همین است؟ متأسفانه ما شناخت امام را در همین می‌دانیم و شناخت ما از امام، در همین حد، یا از همین نوع است؛ دانستن اندکی از تاریخ زندگی امام، از بر بودن چند حدیث، مطلق بودن از بعضی نشانه‌های ظهور و بیگانه نبودن با بعضی دعاها مثل دعای فرج!

حقیقت این است که «امام‌شناسی» را برای ما، همین‌گونه تعریف کرده‌اند؛ در اوایل دوره‌ی ابتدایی از ما می‌خواستند تا نام امامان معصوم (ع) را به ترتیب، حفظ کنیم و هر کس نام دوازده امام را به ترتیب می‌گفته، نمره‌ی ۲۰ می‌گرفته و چه بسا اگر کسی نام آن بزرگواران را به صورت برعکس (از آخر به اول)، از بر می‌شده، جایزه هم می‌گرفته است!

در مراسم تدفین یک مُرده هم می‌دیده‌ایم که فردی نام معصومین (ع) را به مُرده تلقین می‌کند که اگر نکیر و منکر در شبِ اوّل قبر، از او نام امامانش را بپرسد، بلد باشد و در پاسخ آن‌ها دَرَنَمَند! هیچ‌گاه فکر نکرده‌ایم که این فردِ مُرده، اگر در زندگی چند ده ساله‌ی خود، امامان معصوم (ع) را نشناخته باشد، جسد او چگونه ممکن است ظرف چند دقیقه، امام‌شناس شود و از پاسخ شبِ اوّل قبر، سرپلند درآید؟!

بله، ما گمان می‌کنیم که تلقین نام اهل بیت (ع) به مُرده، برای از بر کردنِ مُرده و پاسخ دادنِ لفظی در شبِ اوّل قبر است؛ این تصوّر بسیار غلطی است! تلقین نام معصومین (ع) به مُرده، برای زنده‌هایی است که می‌شنوند! زنده‌هایی که اکنون در مراسم تدفین، تکانی خورده‌اند و اندکی از خواب غفلت، سر بلند کرده‌اند، باید بدانند که این مُرده قرار است امشب به مأمورانِ خداوند ثابت کند که پیرو امامان معصوم (ع) بوده، و اگر نتواند ثابت کند، اوضاعش زار زار است!

این تلقین برای ماست، تا بشنویم و به خود بیاییم که روزی ما هم به این مرحله خواهیم رسید و باید بتوانیم تشیعِ خود را ثابت کنیم! برای این است که از مراسم تدفین که برگشتیم، افکار و گفتار و کردار خود را با سیره‌ی امامان معصوم (ع)، تطبیق و تنظیم کنیم. چرا که آن‌ها میزانِ الاعمال، و معیارِ سنجشِ ادّعای ایمانِ ما خواهند بود!

حالا وقت آن رسیده تا موضوع «معرفتِ امام» یا «امام‌شناسی» را تحلیل کنیم تا ببینیم چگونه می‌توانیم امام‌شناس شویم.

همه‌ی ما این حدیث نبوی (ع) را که در بسیاری از کتب اهل سنت هم آمده (به عنوان نمونه: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۰۷)، شنیده‌ایم که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»، یعنی «هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مُرده است».

همان‌گونه که گفتیم، منظور از شناخت امام یا ولی زمان، شناخت شناسنامه‌ای نیست. بسیاری از کفار، مشرکین و منافقین، حتی قاتلین و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، ایشان را بیش از شناخت شناسنامه‌ای هم می‌شناخته‌اند! به همین دلیل با ایشان، دشمنی می‌کرده‌اند (قصیده‌ی جُلُجَلِیَّه که عمرو عاص، ابیاتی از آن را در وصف مولا علی علیه‌السلام، خطاب به معاویه سروده، نشان می‌دهد که شناخت عمرو عاص درباره‌ی شخصیت حضرت علی علیه‌السلام کم نبوده، لکن به «معرفت» منجر نشده است)!

در آیه‌ی ۱۴۶ بقره نیز، درباره‌ی شناخت یهودیان، نسبت به شخصیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

﴿کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند. با این حال، گروهی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند﴾!

می‌بینیم که در این آیه، صحبت از شناختی است که در تقابل با «حق» قرار گرفته است! چنین شناختی قطعاً «باطل» است و معنای شناخت نمی‌دهد!

اکنون به همان حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برمی‌گردیم و در عبارت «مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» تأمل می‌کنیم. با قدری درنگ، درمی‌یابیم که صحبت از «مُردن» است. یعنی چگونه مُردن، از چگونه زیستن مهم‌تر است! البته، «چگونه مُردن» هم، یعنی «چگونه زندگی را به پایان رساندن»! بنابراین، آنچه از «چگونه شروع کردن» مهم‌تر است، «چگونه به پایان رسانیدن» است!

نکته‌ی دومی که در عبارت «مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» دارای اهمیّت می‌باشد، کلمه‌ی «جاهلیت» است. باید ببینیم کسانی که به مرگ جاهلیت مُردند، از چه چیزی بی‌بهره شدند؟ دستشان به کجا نرسید؟ چه حقیقتی در پهنه‌ی عُمرشان جلوه نکرد؟ پاسخ، بسیار ساده است؛ قرآن! آن‌ها نور قرآن را دریافتند و جلوه‌ی عملی آن را هم (که ولی خدا و پیامبر آخرالزمان بود)، درک نکردند.

بنا بر این حدیث هم، امام زمان در هر دوره‌ای، جایگاه و نقش پیامبر خدا را دارد و درک و شناخت او در صورتی میسر است که قرآن را درک کنیم. معصومین علیهم‌السلام، همه جلوه‌های عملی قرآن هستند. بین آن‌ها و قرآن (طبق عبارت «لَنْ يَفْتَرِقَا» در حدیث ثقلین)، هیچ فرقی نیست و آن دو را از روی یکدیگر می‌توان شناخت؛ آن که قرآن را درست بشناسد تعریف امام را در آیات آن می‌بیند، و آن که امام را درست بشناسد جلوه‌ی قرآن را در شخصیت او می‌بیند. لذا تنها راه شناخت درست امام معصوم علیه‌السلام، درک و شناخت درست قرآن است؛ به‌ویژه وقتی که امام از نظرها غایب باشد!

امام صادق علیه‌السلام، در مقام و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام می‌فرماید: «خدا ما را آفرید، پس خلقت ما را نیکو ساخت. و ما را صورت بخشید، پس صورت‌های نیکو به ما داد. و ما را چشم خود در میان بندگانش، و زبان گویای خود در میان خلقش، و دست باز خویش در مهربانی و رحمت بر بندگانش، و روی خود که وسیله‌ی توجّه به اوست، و درِ خویش که بر او دلالت می‌کند، و گنجینه‌داران خود در آسمان و زمینش قرار

داد. و به سبب ما، درختان میوه داده و میوه‌ها به ثمر رسیده و نه‌رها جاری گشته‌اند. و به سبب ما باران از آسمان می‌بارد و گیاه از زمین می‌روید. و به وسیله‌ی ما خدا پرستش می‌شود. و اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی‌شد»! (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴)

می‌بینیم که در حدیث فوق، امام معصوم علیه السلام، «عینُ الله»، «لسانُ الله»، «یَدُ الله»، «وَجْهُ الله» و «بابُ الله» معرفی می‌شود. در زیارت جامعه‌ی کبیره (که از امام هادی علیه السلام نقل شده) نیز، مقام رفیع و منیع ائمه علیهم السلام (آن‌گونه که حقیقت آن است)، معرفی شده است. از آداب این زیارت، این است که قبل از خواندن آن باید یکصد مرتبه «الله اکبر» بگوییم. دلیل این یکصد تکبیر آن‌گونه که ملا محمد تقی مجلسی، پدر علاقه مجلسی نیز ذیل این زیارت، فرموده‌اند، این است که مبدا خواننده‌ی این زیارت، پس از دیدن مقام عظیم اهل بیت علیهم السلام، دُچار غُلُو و افراط و گرفتار شرک شود و از یاد خداوند، غافل شود!

امام رضا علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

«امام، امانتدار خدا در میان آفریدگانش، و حُجَّت او بر بندگانش، و خلیفه‌ی او در سرزمین هایش، و دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک‌گردیده از گناهان و برکنارگشته از عیب‌هاست که همه‌ی علم، اختصاص به او دارد و به حلم شناخته می‌شود. امام، نظام‌دهنده به دین و باعِث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتن کافران است. امام، یگانه‌ی روزگار خویش است. هیچ کس (در مقام) به (منزلت) او نزدیک نمی‌شود. و هیچ عالمی با او برابری نمی‌کند. و جایگزین برای او پیدا نمی‌شود. و شبیه و مانند ندارد. همه‌ی فضیلت‌ها مخصوص اوست، بدون آن که آن‌ها را طلب کرده و به اختیار خود کسب کرده باشد؛ بلکه این امتیازی از طرف فضل‌کننده‌ی بسیار بخشنده (یعنی خداوند)، برای امام است». (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰)

در این حدیث هم، تعبیر «امین الله»، «حُجَّةُ الله»، «خلیفه الله»، «داعی الی الله»، «مُطَهِّرُ مِنَ الذُّنُوبِ»، «المخصوصُ بالعلم» و ... را درباره‌ی مقام و منزلت امام علیه السلام، می‌بینیم.

آنچه شاید در جامعه‌ی امروز، بیشتر به آن پرداخته و از آن ادّعا می‌شود، به گونه‌ای که حتّی طایفه‌ای از دشمنان اهل بیت علیهم السلام هم ادّعی آن را دارند (مذّعیان روشنفکری)، موضوع علم است. امام رضا علیه السلام، ذیل آیه‌ی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» اگر نمی‌دانید از اهل ذکر برسید / ۴۳ نحل» می‌فرماید:

«نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» یعنی: «ما اهل ذکر هستیم و از ما باید پرسیده شود.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰)

و می‌دانیم که یکی از نام‌های قرآن، «ذکر» است و اهل بیت علیهم السلام هم از قرآن جدا نیستند، بلکه تجسّم عملی آن هستند. بنابراین اگر امام از نظرها غایب باشد، پاسخ سؤالات خود را باید از قرآن بگیریم. قرآن، (آن‌گونه که بعداً اشاره خواهد شد) «اصل علم» نیز هست. لذا دشمنان اهل بیت علیهم السلام، هرگز نمی‌توانند ادّعی علم کنند.

امام صادق علیه السلام در انتهای حدیثی درباره‌ی شخصیت امام علیه السلام، می‌فرماید: «پس کسی جز فرد شقی، نسبت به حقّ چنین عالمی، نادان نیست. و تنها فریب‌خورده، و را انکار می‌کند. و کسی جز آن که بر خدای بزرگ، جرأت و جسارت دارد، از او روی برنمی‌گرداند». (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۵)

نیز در ذیل آیهی ۲۶۹ بقره که می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» یعنی «به هرکس حکمت داده شود، پس قطعاً به او خیر زیادی داده شده است»، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «(منظور از حکمت) فرمانبرداری از خدا و معرفتِ امام است». (کافی، ج ۱، ص ۱۸۵)

بنابراین، مظهر علم و حکمت، در میان تمام خلایق، اهل بیت علیهم السلام هستند و بهره بردن از علم و حکمتِ آن‌ها، فقط در گرو معرفتِ مقام آن‌هاست.

شناختِ امام عصر علیه السلام

امام عصر علیه السلام نیز مانند سایر ائمه، «عین الله، وجه الله، امین الله، سبیل الله، حیل الله و ...» است. این تعبیرها و کلیدواژه‌های قرآنی که در زیارات و ادعیه، تکرار شده، (همان‌گونه که در مقاله‌ی «نوّه علی نور» به بهترین نحو، اثبات شده) بهترین نشانه‌ها برای اثباتِ حقانیتِ امامت اهل بیت علیهم السلام در قرآن هستند.

امام زمان علیه السلام در مقام امامت با هیچ یک از ائمه علیهم السلام متفاوت نیستند، اما شرایطِ زمانِ امامتِ حضرت مهدی علیه السلام، با شرایطِ تمام ائمه و حتی تمام پیامبران، قابل مقایسه نیست و آن قدر این شرایط، بحرانی و فتنه خیز است، که از ابتدای هستی، تمام پیامبران و اولیای الهی، نسبت به آن هشدار داده‌اند و موضوع «آخِر الزمان» (به دلیل «فتنه» هایش) در افکار تمام انسان‌های روی زمین، از ابتدا تا انتها، موضوعی مهم و برجسته بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خوشا به حال کسی که حضرت قائم از اهل بیت مرا درک نماید، درحالی که در زمان غیبت او پیش از ظهورش، به امامت او معتقد بوده، و با دوستان او دوستی کرده و با دشمنانش دشمنی کرده باشد. چنین کسی از رفقا و دوستانِ من، و گرامی‌ترین افراد امت من در روز قیامت خواهد بود». (کمال‌الدین، باب ۲۵، ج ۲) از طرفی، در آیهی ۱۵۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم:

«... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» ﴿۸۸﴾ ... آن روز که بعضی از آیاتِ پروردگارت ظاهر شود، ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در ایمانش عمل نیکی انجام نداده، سودی به حالش نخواهد داشت. بگو شما [خلاف آن را] انتظار بکشید، قطعاً ما هم منتظر [وقوع آن] هستیم».

هرچند مصداقِ نهاییِ این آیه، قیامتِ کبری است، اما یکی از مصداق‌های برجسته‌ی آن، که روایات بسیاری پیرامون آن آمده، «قیامتِ صغری» یا همان «ظهور منجی» است که مهم‌ترین اتفاق در اواخرِ عالم است، قبل از قیامتِ کبری!

امام صادق علیه السلام، ذیل این آیه‌ی شریفه، می‌فرماید: «آیات»، امامان علیهم السلام هستند و «آیَةُ الْمُنْتَظَرَةِ»، حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. در آن روز، ایمان کسی که پیش از آن به او ایمان نیاورده، برای او سودی نخواهد داشت، حتی اگر به پدران او ایمان داشته باشد. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۶۵۲، به نقل از بحار الانوار)

از کنار هم قرار دادن آیهی فوق و حدیث پیامبر ﷺ، انسان در حالتی بین خوف و رجا قرار می‌گیرد؛ از طرفی آرزو دارد ظهور حضرت مهدی ﷺ را درک کند و از طرف دیگر، می‌ترسد که نتواند برای ظهور آماده شود و در آستانه‌ی ظهور حضرتش، ایمان خود را از دست داده باشد، یا حداقل در ایمان به آن حضرت، خیری کسب نکرده باشد و عاقبت به خیر نشود!

این قرار گرفتن در حالت «خوف و رجا» برای ثبات ایمان، ضروری است؛ چون انسان، نه از به تأخیر افتادن ظهور ناامید می‌شود، و نه مبتلا به امیدواری کاذب و بی‌دغدگی می‌شود. در آیهی فوق، فقط «ایمان نداشتن به ظهور» نکوهش نشده، «بی‌خبری ایمان» هم نکوهش شده؛ چیزی که بسیاری از ما، گرفتارش شده‌ایم! لذا در زمان غیبت، دو تکلیف سخت داریم؛ یکی حفظ ایمان، و دیگری کسب خیر از ایمانی که داریم. و قطعاً یکی از این دو، در گرو دیگری است، یعنی برای این که بتوانیم ایمانمان را حفظ کنیم باید در مسیری که به آن ایمان داریم، تلاش کنیم و کسب خیر کنیم.

در آخر الزمان هم مثل هر زمان دیگری، اگر دفاع نکنی هلاک خواهی شد.

نکته‌ی مهم دیگری که در حدیث امام صادق ﷺ، ذیل آیهی فوق آمده، این که ممکن است کسی به امامان قبل، ایمان داشته باشد ولی ایمان خود به حضرت مهدی ﷺ را از دست بدهد یا ایمان بی‌بهره و بی‌دغدغه‌ای نسبت به آن حضرت داشته باشد و عاقبت به خیر نشود! این نکته هم بیانگر این است که دوران امامتِ امام عصر ﷺ، با هر دورانی متفاوت است.

درباره‌ی امامتِ حضرت مهدی ﷺ، هم روایات بسیار زیادی به ما رسیده، و هم آیات بسیاری از قرآن کریم، به آن اشاره دارند (از قبیل آیات ۵ قصص، ۱۰۵ انبیاء، ۸ صف، ۸۶ هود، ۴۶ آل عمران و ...)، لکن ما در این مجال اندک، قصد پرداختن به آن‌ها را نداریم و شما را به مقاله‌ی «نور علی نور» ارجاع می‌دهیم. آنچه می‌خواهیم در این جا، اشاره‌ای به آن داشته باشیم، شباهت امام عصر ﷺ با همه‌ی انبیا و اولیای الهی است؛ به‌ویژه با پیامبران اولوالعزم. این موضوع باعث می‌شود امام زمان خود را بهتر بشناسیم و شرایط زمان خود را بهتر درک کنیم و با تأمل در زندگی پیامبران بزرگ و بررسی ویژگی‌های پیروان و مخالفان آن‌ها، نقاط قوت و ضعف خود را در پیروی از امام زمان ﷺ بهتر درک کنیم و در حفظ و تقویت ایمان خود موفق‌تر باشیم.

شباهت حضرت حجت ﷺ با نوح نبی الله ﷺ، صرفاً در طول عمر آن حضرت نیست، بلکه یکی از شباهت‌های مهم، طوفان فراگیر فتنه‌های آخر الزمان است که کافران و سست‌ایمانان را هلاک خواهد کرد و فقط کسی نجات پیدا خواهد کرد که به کشتی ولایت پیبوند و «معیت» و همراهی با امام زمان خود را فراموش نکنند، چرا که درباره‌ی حضرت نوح ﷺ در قرآن می‌خوانیم:

﴿كَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی اعراف)

﴿پس او را تکذیب کردند. ما هم او و هر کس را که با او در کشتی، همراه بود، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم. حقا که آن‌ها گروهی کوردل بودند﴾.

طولانی شدن ساخت کشتی و دهن کجی ها و مسخره کردن ها و تکذیب های مخالفان نوح علیه السلام هم که باعث هلاکت آن ها شد، شبیه است به طولانی شدن امرِ غیبت و دهن کجی ها و تکذیب های مخالفان امام زمان علیه السلام، یعنی همان کوردلانی که تا حضرت را با چشم سر نبینند، وجودش را باور نمی کنند!

و از جمله شباهت های مهدیِ فاطمه (علیهما سلام) با حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام، این است که در کودکی در تقابل با عمومی منحرفش «جعفر کذاب» قرار گرفت، همان گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام هم در تقابل با اندیشه های مشرکانه ی عمومی «آزر» قرار گرفت.

و دیگری بت شکنی ابراهیم علیه السلام بود و ردّ آیین های غلطِ ستاره پرستی و ماه پرستی و خورشید پرستی (آن گونه که در آیات ۷۴ تا ۷۹ سوره ی انعام آمده است). شباهت حضرت مهدی علیه السلام با حضرت ابراهیم علیه السلام در این زمینه، این است که در آخر الزمان، مکاتب انحرافی، ایسم ها و ایده های غلط، فرضیه های نابکار و مکاتب ناکارآمد بسیاری بروز می کنند که ان شاء الله، منجی بشریت علیه السلام بر همه ی آن ها خطِ بطلان خواهد کشید و اسلام ناب را مانند جدّش ابراهیم علیه السلام به جامعه ی بشری عرضه خواهد کرد.

و با حضرت موسیٰ کلیم الله علیه السلام، شباهت ایشان، یکی در این است که همان گونه که خبر تولّد موسیٰ علیه السلام، خواب را از چشم فرعون و فرعونیان ربوده بود و تمام تلاششان بر این بود که نگذارند چنین اتفاقی بیفتد، خلیفه ی عباسی و عبّاسیان هم در کمین بودند تا امام زمان علیه السلام را به محض به دنیا آمدن به قتل برسانند، اما تقدیر الهی کار خودش را کرد و البتّه «كَانَ امْرَأُ اللَّهِ مَفْعُولًا»؛ یعنی امر خداوند را انجام شده حساب کنید! در آیه ی ۸ سوره ی صف نیز می خوانیم:

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

«می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خداوند، تمام کننده ی نور خویش است و لو این که کافران خوش نداشته باشند».

دیگر شباهتِ امامت بقیّة الله علیه السلام با رسالت موسیٰ علیه السلام در این است که وقتی غیبت حضرت موسیٰ علیه السلام، در رفتن به کوه طور، طولانی شد پیروانش گرفتار فتنه ی صنعتی و هنری سامری شدند و گوساله پرست شدند. در طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام نیز، سامری های صنعت و هنر، بنی اسرائیل صفتان را با سلاح رسانه چنان فریفته اند که موجوداتی پست تر از گوساله (اولئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) را می پرستند؛ چه در شمایلِ انسان (مثل سلبریتی های عیاش و منحرف و فاسد) و چه واقعاً در شمایلِ حیوان (مانند انواع و اقسام سگ ها و گربه های خانگی)!

جالب این جاست که در قرآن کریم، از هیچ پیامبری به اندازه ی موسیٰ علیه السلام و از هیچ قومی به اندازه ی قوم بنی اسرائیل، سخن به میان نیامده است. بنی اسرائیل اولین گروهی بودند که با نام دین، حساب خود را از دین جدا کردند و یهود و مسیحیت و ... را در مقابل اصل دین - که اسلام است - قرار دادند. این قوم، بهانه جوترین قوم تاریخ، برای گریز از حقیقت و فرار از تکالیف دین بودند و مردم آخر الزمان هم، بیش از هر قومی، به قوم بنی اسرائیل شبیه اند. اگر این گونه نبود، هیچ دلیلی وجود نداشت که در آخرین کتاب آسمانی که برای هدایت مردم آخر الزمان آمده، تا این اندازه، سخن از قوم بنی اسرائیل باشد!

و اما شباهت حضرت ولی عصر علیه السلام، با عیسی روح الله علیه السلام علاوه بر طول عمر و پنهان شدن از دیده ها، یکی در این است که همان گونه که عیسی علیه السلام در کودکی به رسالت مبعوث شد، امام مهدی علیه السلام هم در کودکی به امامت رسیدند. نکته ی دیگر این که همان گونه که ما چشم به راه امام زمان علیه السلام برای ظهور هستیم، مسیحیان هم انتظار عیسی را می کشند و او را منجی خود می شمارند. البته مسیحیان عقیده دارند که عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و کشته شده و پس از سه روز زنده شده و عروج کرده است، که این عقیده ی باطل آن ها را خداوند در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره ی نساء، رد می کند اما عروج او و برگشت او به زمین را تأیید می کند.

و از کنار هم قرار دادن آیات ۱۵۹ نساء، ۴۶ آل عمران، ۱۰۵ انبیاء و ۵ قصص و احادیث و روایات بسیاری که در این زمینه آمده، می توان به راحتی نتیجه گرفت که عیسی علیه السلام در برگشت به زمین، اقتدا به امام زمان علیه السلام می کند و پیرو ایشان است و در برگشت اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) به دین و قبول اسلام ناب، تأثیر مهمی دارد.

و شباهت پیروان واقعی حضرت عیسی علیه السلام یعنی حواریون به شیعیان خالص امام زمان علیه السلام در کمی تعداد و بسیاری وفاداری ایشان نیز، قابل تأمل است!

و بالأخره شباهت «حضرت ابوالقاسم، محمد، مهدی، ولی الله علیه السلام» با جدّ عزیزش «حضرت ابوالقاسم، محمد، احمد، حبیب الله علیه السلام»، آن گونه که در روایات متعدّد آمده، با شباهت ایشان نسبت به هیچ کس دیگر، قابل مقایسه نیست!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من، و کنیه اش کنیه ی من، و از نظر خُلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است.» (کافی، ج ۱، ص ۵۲۷)

تا این جا صحبت از شباهت در چهره و خلق و خو بود، بحث ما چیز دیگری است؛ یکی از شباهت های این دو عزیز، این است که یکی آخرین پیامبر و دیگری آخرین امام است. دیگر این که هر دو در جاهلیّت، ظهور می کنند؛ یکی در جاهلیّت اوّل، از حجاز عربستان و دیگری در جاهلیّت ثانی یا جاهلیّت مُدّرن، باز هم از حجاز و از همان مکه، ولی برای حکومت بر تمام عالم بشریّت.

و این، خود نکته ها دارد! باید دید که چرا دوره ی قبل از اسلام را در عربستان، دوره ی جاهلی می گویند؟ و چرا دوران ما که اصطلاحاً عصر علم و ارتباطات و تکنولوژی است، جاهلیّتی دیگر نامیده شده است؟! (توجه داشته باشیم که هم در سخنان معصومین علیهم السلام به جاهلیّت آخرالزمان اشاره شده و هم از آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب که خداوند به جلوه گری زنان قبل از اسلام اشاره می کند، دوران آن ها را «جاهلیّت الأوّلی» یعنی «جاهلیّت اوّل» معرفی می کند و به طور معجزه آسایی خبر از جاهلیّتی دیگر، با همان شرایط، در آخرالزمان می دهد!)

شباهت دیگر امام عصر علیه السلام به جدّش رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بتیم بودن آن ها در کودکی است که خداوند هر دو را پناه داد و محافظت فرمود (اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيْمًا فَآوَى / آیه ی ۶ سوره ی ضحی) تا رسالتشان را به انجام برسانند.

و از همه مهم تر این که، امام زمان علیه السلام هم شبیه جدّش رسول الله صلی الله علیه و آله، تبیین کننده ی قرآن است. امام زمان علیه السلام بنا نیست آیین دیگری بیاورد، بلکه قرار است همان آیین جدّش را احیا کند و همان قرآن فراموش شده و عُبارگرفته را به متن جامعه بیاورد و دوباره به صورت تامّ و تمام، به مردم ارائه کند.

اهداف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

در ادعیه و زیارات، به ویژه در دعای ندبه و دعای عهد، اهداف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به روشنی بیان گردیده است. اگر خواندن دعا و زیارت، برای ما «ورد» و لقلقه‌ی زبان نباشد، بلکه حالت «ذکر»، یعنی یادآوری مفاهیم باشد، اهداف امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) را به خوبی می‌شناسیم و تعهد خود را نسبت به ایشان درک می‌کنیم و می‌دانیم شیعه‌ی واقعی بودن، یعنی چه؟!

اکنون چند مورد از اذکار دعای ندبه که اهداف امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) را نشان می‌دهد، مرور می‌کنیم:

۱- اَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ: کجاست آن «ذخیره‌شده» برای نو کردن واجبات و سنت‌ها؟!

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ذخیره‌ی الهی است، برای زمانی که مردم (به گمان خود) توانیدش و مُدرن شوند و واجبات دین خود را، باورهای کهنه و قدیمی بشمارند و آن‌ها را کنار بگذارند؛ واجباتی مثل نماز، روزه، جهاد، خمس، زکات، و از همه مهم‌تر، امر به معروف و نهی از منکر! همچنین سنت‌هایی مثل بنای مقدس ازدواج، که کنار گذاشتن آن در عصر حاضر (به بهانه‌های اقتصادی و ...)، یا پدعّت ایجاد کردن در آن (با فرضیه‌های پلید و کثیفی مثل ازدواج سفید و ارتباط دو نامحرم قبل از عقد شرعی به اسم «دوستی»، «آشنایی قبل از ازدواج» یا حتّی «نامزدی»)، بنیان خانواده را فرو ریخته و نسل آینده‌ی بشر را در سراسیمه‌ی سقوط می‌اندازد.

۲- اَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِاحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ: کجاست آن «آرزوشده» برای زنده کردن کتاب خداوند و حدود آن؟!

تعبیر «آرزوشده» که در این عبارت به کار رفته، بیانگر این است که در آخرالزمان، خروج از حدود الهی و خطوط قرمز دین و احکام قرآن، آن قدر نظم و نظام جامعه را به هم می‌ریزد که تمامی مردم، آرزو می‌کنند کسی بیاید با ایده و طرح و مدیریتی که بتواند آن‌ها را از این فلاکت و هلاکت نجات دهد. اما به جز آن اقلیتی که نسبت به امام زمان خود و اهداف ایشان شناخت کامل دارند و به منجی بودن ایشان یقین دارند، بقیه‌ی مردم سردرگم و دربه‌درند. به تشنگانی می‌مانند که پشت بر چشمه، به سمت سراب‌ها می‌دوند و پیوسته تشنه‌تر و خسته‌تر و ناامیدتر می‌شوند. به جای امید بستن به اجرای کتابی که مؤلف آن، «خالق هستی»، «مدیر و مدبّر عالم»، «رَبّ العالمین»، «حکیم مطلق» و «بِکُلِّ شَيْءٍ عَلِيم» است، به ایده‌ها و فرضیه‌های این و آن، دل می‌دهند و مانند موش‌های آزمایشگاهی، خود را بازپچه‌ی آزمایش فرضیه‌های غیرخدایی می‌کنند!

اما چون از این بیراهه‌ها به مقصدی نمی‌رسند، پیوسته دنبال راهکارند؛ ولی غافلند از این که راه، همانی است که به آن پشت کرده‌اند. خداوند در آیه‌ی ۱۸۶ اعراف می‌فرماید:

«مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»

﴿هر کس را خداوند به خاطر (فسق و اعمالش) گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست، و آنان را در سرکشی و طغیان‌شان رها می‌کند تا سردرگم بمانند.﴾

بنابراین، آرزوکنندگانِ امام زمان (عجل الله فرجه) دو گروهند؛ یکی مؤمنان واقعی و شیعیان خالص، که ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) برایشان «مُقَدَّمُ الْمَأْمُولِ» است، یعنی از هر آرزویی مهم‌تر و جلوتر است، و دیگری همه‌ی بی‌دینان و سُست‌ایمانانِ سردرگم، که آب را در سراب‌ها می‌جویند و پیوسته دنبال کسی هستند که آن‌ها را از بحران‌ها نجات دهد، ولی نمی‌دانند که آن منجی، همان امام زمانشان است که به او پشت کرده یا از او فراموش کرده‌اند!

ترسم نرسی به کعبه ای آعرابی کاین ره که تو می‌روی به تُرکستان است!
(سعدی)

نکته‌ی دیگر در عبارت فوق، «إِخْيَاءَ الْكِتَابِ وَخُذُوهُ» است. در هر مجموعه‌ی نظام‌مند از عالم هستی، رعایت قواعد و هنجارهایی است که اجزای آن مجموعه را کنار هم و در ارتباط با هم، به سمت هدف معینی پیش می‌برد. جامعه‌ی بشری هم از این قاعده، مستثنی نیست. مجموعه‌ی باید‌ها و نبایدهایی که همه‌ی انسان‌ها را در ارتباط با هم، به صورت امن و آرام، ولی زنده و پویا به سمت کمال می‌برد، کتاب خداوند است که در هر دوره‌ای از تاریخ، متناسب با شرایط آن زمان بر یکی از رسولان او نازل می‌شده و به مردم آن دوره، ارائه می‌شده است. در آخرالزمان، این کتاب، آخرین کتاب و جامع‌ترین برنامه است که بر آخرین و بزرگ‌ترین رسول خداوند، برای ارائه به جامعه‌ی بشریِ انتهای تاریخ، ارائه شده است. حدود احکام و خطوط قرمز قرآن، نگهدارنده‌ی بنیان‌های جامعه‌ی بشری در آخرالزمان است، و فراموش شدن آن حدود، و کم‌رنگ شدن آن خطوط قرمز است که جامعه را به این حال و روز انداخته است که به قول خود قرآن، «اتَّخَسَفُوهُ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَقَى» یعنی «آن‌ها را جمعی هماهنگ می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است»!

این جمع‌های پراکنده را امروز در همه جا می‌بینیم؛ چه در خانواده‌ای که افکار و سلاقی والدین و فرزندان، در تضاد با یکدیگر است، چه در دوستان و آشنایانی که در یک محفل، در کنار هم نشسته‌اند ولی هر کدام، سر در گوشی خود فرو برده‌اند و از حال دیگری بی‌خبرند، چه در شریکانی که به هم خیانت می‌کنند و چه ...!

آن‌چه این «جمع‌های پراکنده» را همدل و هماهنگ می‌کند، پیاده شدن برنامه‌ای در افکار و عقاید آن‌هاست که آن‌ها را نسبت به حقوق یکدیگر، آگاه و مقید کند و خط قرمزهایی در باور آن‌ها قرار دهد که پا در حریم حقوق یکدیگر نگذارند، و آن برنامه، «قرآن» است. قرآن نوری است که فضا را چنان روشن می‌کند که همه فیل را فیل ببینند (اشاره به داستان فیل در تاریکی از مثنوی مولوی، که هر کسی، هر برداشتی از آن داشت، به جز فیل!) و نگاه‌ها و نظرها و عقیده‌ها و سلیقه‌ها، یکی شود و اختلافات کنار برود و پراکندگانِ متنفر از هم، به جمع‌شدگانِ دلبسته‌ی هم، تبدیل شوند.

۳- أَتَيْنَ جَامِعَ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى: کجاست آن که مردم را بر مبنای تقوا، به وحدت کلمه می‌رساند؟!

«تقوی» از ریشه‌ی «تَقَى» به معنی «ترمز» است. بنابراین «تقوا» یعنی «ترمزدار بودن» در افکار و گفتار و کردار! «تَقَى» بر وزن «فَعِيل» که لقب امام جواد (ع) است، از همین ریشه است، به معنای کسی که افسار نفسِ خود را در اختیار دارد و هر جا که خلاف امر خداوند باشد، می‌ایستد!

اگر همه‌ی مردم، مانند امامان معصوم علیهم‌السلام، قرآن را دقیقاً بشناسند و امر و نهی آن را دقیقاً رعایت کنند، معصومان به زندگی می‌کنند و به حریم جان و مال و آبروی یکدیگر، تجاوز نمی‌کنند و هیچ اختلافی بین آن‌ها اتفاق نخواهد افتاد؛ چون تمام احکام دین، برای این است که حقوق یکدیگر را رعایت کنیم و وظایف خود را نسبت به همه چیز (حتی نسبت به سایر موجودات) بدانیم. در آن صورت مردم، همه به یک وحدت کلمه خواهند رسید.

جالب است بدانید که کلمه‌ی «تقوا» دقیقاً معادل کلمه‌ی «پرهیز» فارسی است که مصدر آن «پرهیختن» یا «فرهیختن» است و از آن، صفت مفعولی «فرهیخته» به معنی «بافرهنگ» ساخته می‌شود و کلمه‌ی «فرهنگ» هم اسم مصدر آن است!

نتیجه این که، «فرهنگ» در اصل، همان «تقوا» است. بنابراین، انسان بی‌تقوا نباید ادعای فرهنگ کند (که متأسفانه در جامعه‌ی ما، معنی این واژه، دقیقاً وارونه شده و بسیاری از مردم، فرهنگ را در بی‌تقوایی و نادیده گرفتن حلال و حرام‌ها و دهن‌کجی به احکام الهی می‌دانند) و زمانی همه‌ی عالم بشریت، بافرهنگ خواهند شد و یک جامعه‌ی یکدست و متحد و همدل به وجود خواهد آمد، که مهدی فاطمه (سلام الله علیهما) ظهور کند و احکام قرآن را آن گونه که باید در جامعه پیاده کند و مردم همه‌ی افکار و گفتار و کردارشان را با قرآن تنظیم کنند و همه، در همه چیز، همدل و یکدل شوند!

و مواردی دیگر، از ذکرهایی که اهداف امام زمان علیه‌السلام را (در دعای ندبه) بیان می‌کنند:

۴- **أَيُّنَ الْمُتَرَجِّى لِإِلَهِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ**: کجاست آن که امید مردم است برای از بین بردن اساس ظلم و تعدی؟

۵- **أَيُّنَ الْمُعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ**: کجاست آن که آماده شده، برای برکندن ریشه‌ی ظالمان؟

۶- **أَيُّنَ الْمُنتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ**: کجاست آن که انتظارش می‌رود، برای راست کردن کج رفتاری‌ها و اختلاف‌ها؟

۷- **أَيُّنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ**: کجاست آن که انتخاب شده، برای برگرداندن آیین و شریعت اسلام؟

۸- **أَيُّنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ**: کجاست، زنده‌کننده‌ی نشانه‌های دین و اهل آن؟

۹- **أَيُّنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ**: کجاست، درهم‌شکننده‌ی شوکتِ تعدی‌کنندگان؟

۱۰- **أَيُّنَ هَادِمِ أُنْتِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ**: کجاست، ویران‌کننده‌ی بناها و سازمان‌های شرک و نفاق؟

۱۱- **أَيُّنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِضْيَانِ وَالطُّغْيَانِ**: کجاست، هلاک‌کننده‌ی اهل فسق و معصیت و طغیانگری؟

۱۲- **أَيُّنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالْبِشْقَاقِ**: کجاست، دروکننده‌ی شاخه‌های انحراف و جدایی از حقیقت؟

و در دعای عهد:

۱۳- **مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ**: فریادرس بندگان مظلوم خداوند

۱۴- **نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ**: یاری‌کننده‌ی کسی که هیچ یاری‌کننده‌ای جز خداوند، برایش پیدا نمی‌شود.

۱۵- **مُجِدِّدًا لِمَا غَضَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ**: نوکننده‌ی احکامی که تعطیل مانده از کتاب خداوند

۱۶- **مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ**: استحکام‌بخش کاخِ شاعرِ دین و سنت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

با دقت در این اذکار و دیگر القاب و تعبیری که برای وجود پُربرکت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در ادعیه و زیارات آمده، هدف ایشان برای ما مشخص، و تکلیف ما نسبت به ایشان، روشن می‌شود.

حقیقت انتظار

گفتیم انتظار، دست روی دست گذاشتن و وای وای بیهوده نیست. اگر ما عزیزی در سفری دور و دراز داشته باشیم (مثلاً پدر یا مادری که به سفر حج رفته)، برای استقبالش چه می‌کنیم؟ در خانه می‌نشینیم؟ به در حیات می‌رویم؟ سر کوچه می‌ایستیم؟ یا در خارج از شهر به استقبالش می‌رویم؟ قطعاً هر چه آن فرد، عزیزتر و سفرش طولانی‌تر بوده باشد، انگیزه‌ی بیشتری داریم بر این که قسمتی از مسیرش را به استقبالش برویم!

حال ببینیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه برای ما چه قدر عزیز است؟ ما که به استناد زیارت عاشورا، باید حتی عزیزترین کسانمان یعنی پدر و مادرمان را فدای ولی خداوند و امام خود بکنیم (بِأَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي)، چه جایگاهی برای امام زمان، قائلیم؟ سفر امام ما چه قدر طولانی بوده؟ از کی ایشان را ندیده‌ایم؟! اگر بنا باشد استقبالی در خور ایشان و سفری که از آن برمی‌گردند، داشته باشیم، چه قدر از مسیر ایشان را باید به استقبال برویم؟!

انتظار حقیقی یعنی همین؛ یعنی حرکت در جهت برنامه‌ها و اهداف امام عصر عجل الله تعالی فرجه آن‌گونه که در خور ایشان و غیبت طولانی ایشان است!

متأسفانه ما دعای عظیم ندیه را در «ندبه و گریه» خلاصه کرده‌ایم و از آن همه عبارات نغز و پرمعنا و مفاهیم بلند و پرارزش، فقط بر عبارت «فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، وَإِلَهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ»، تمرکز کرده و فقط مفهوم گریه را برداشت کرده‌ایم (گریه، وسیله‌ای است برای دل دادن و عاشق شدن؛ وسیله، هرگز هدف نیست!). شبیه شده‌ایم به جماعتی که در یک اتاق تاریک نشسته‌اند و از چراغ اتاق، (همراه با گریه و التماس) تقاضا می‌کنند که روشن شود و حتی قدمی به سمت کلید، بر نمی‌دارند، در حالی که جریان در سیم‌های برق وجود دارد و کلید هم آماده‌ی روشن کردنِ چراغ است!

خداوند در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی رعد می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾

«قطعاً خداوند، حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که آن‌ها خودشان، حال خود را تغییر دهند».

این آیه تأکید می‌کند که تا مردم یک جامعه، خودشان در جهت تغییر احوال فردی و اجتماعی خود تلاش نکنند و خودشان را اصلاح نکنند، خداوند بنا ندارد برایشان کاری انجام دهد. بر این اساس، تا جامعه مهملای ظهور نشود و تا شیعیان در جهت زمینه‌سازی برای ظهور، تلاش نکنند و برای اجرای احکام قرآن و حدود الهی تلاش نکنند، ظهوری اتفاق نخواهد افتاد. به تعبیر بهتر و خلاصه‌تر، تا مردم قرآن صامت را به متن جامعه نیاورند، قرآن ناطق (یعنی امام معصوم عجل الله تعالی فرجه) در جامعه، ظهور نخواهد کرد. تا وقتی که قرآن غریب باشد و مفاهیم بلندش در جلد چرمی و صفحات کاغذی آن مخفی باشند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم غریب است و در پس پرده‌ی غیبت مخفی خواهد بود؛ چون این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند (لَنْ يَفْتَرِقَا)!

نیز در آیه ی ۱۰۵ انبیاء که از آیات مهدوی قرآن به شمار می رود:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

می بینیم که قرار است بندگان صالح خدا، زمین را به ارث ببرند. و ما تا وقتی به فکر اصلاح خود و جامعه ی خود نباشیم، در جمع صالحان قرار نخواهیم گرفت، و تا چنین جمعی تشکیل نشود، آن اتفاق مبارک نخواهد افتاد!

آخر الزمان

موضوع آخر الزمان، از همان ابتدای زمان، مورد توجه بشر بوده است. این موضوع، هم از طریق پیامبران الهی از حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام تا حضرت خاتم خیرالبشر صلی الله علیه و آله به مردم معرفی شده (شاید هم در جواب سؤالاتی که مردم درباره ی آخر کار دنیا می پرسیده اند) و هم در اساطیر و در فرهنگ های مختلف، یکی از موضوعات مهم است. قَدْما عقیده داشتند که «دور هر سیاره ای هفت هزار سال است و آدم در ابتدای هفت هزار سال آخر یعنی در دور قَمری به دنیا آمده و چون دور آخر سیارات است، به آن آخر الزمان می گفته اند».

در اساطیر ایرانی نیز، آفرینش به چهار دوره ی سه هزار ساله تقسیم می شود که در پایان سه هزاره ی چهارم، که آخر الزمان است، سوشیانس ظهور می کند. سوشیانس یا «رهایی بخش» همان منجی آخر الزمان است که زرتشتیان به آن عقیده دارند. مسیحیان نیز همان طور که گفتیم، عقیده دارند که حضرت مسیح صلی الله علیه و آله، منجی آخر الزمان است و بر همین اساس، آن ها دجال را که دشمن اصلی امام زمان علیه السلام است، «آنتی کریست» یا «ضد مسیح» می نامند.

بنابراین، عقیده به آخر الزمان و ظهور منجی، صرفاً مربوط به تشیع و سایر فرق اسلامی نیست، بلکه پیروان آیین های منسوخ شده ی قبلی مثل زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان نیز به آن عقیده دارند؛ حتی پیروان آیین های باستانی و غیر الهی مثل بودایی و برهمایی!

این عقیده از دو منبع، سرچشمه می گیرد، یکی از ناخودآگاه ذهن انسان ها یعنی همان فطرت آن ها که بر مبنای «هدایت تکوینی» خداوند است، و دیگری بر مبنای آن چه از پیامبران الهی به مردم رسیده، یعنی همان «هدایت تشریعی». به عبارت دیگر، هم فطرت همه ی انسان ها پذیرفته که قافله ی بشر با تأثیرپذیری جدی که از شیطان دارد) در انتهای هستی به بن بست می رسد و نیاز به منجی خواهد داشت، هم توسط پیامبران الهی چنین آگاهی به مردم داده شده است.

این باورهای فطری و تشریعی، در طول تاریخ بشر، با اساطیر (یعنی رؤیاهای جمعی انسان ها)، آمیخته شده و صورت های متفاوتی گرفته است؛ طوری که هم کلیه ی طیف های فکری، فرهنگ ها، آیین ها و مذاهب، آخر الزمان و منجی را به گونه ای قبول دارند و هم نوع تعریف آن ها از آخر الزمان و منجی، با یکدیگر متفاوت است.

و اما در مذهب شیعه ی اثناعشری که آخرین و به روزترین مکتب اعتقادی، و تنها مذهبی است که تا انتها بر محور اصلی دین باقی مانده، و تمام پیامبران الهی را از آدم تا خاتم، قبول دارد، و به تمام جانشینان

پیامبر خاتم ﷺ نیز (آن گونه که در تمام کتب آسمانی و از زبان تمام پیامبران، مخصوصاً آخرین پیامبر خدا معزّی شده اند) ایمان دارد، و زمین را هیچ گاه از حجت خداوند خالی نمی داند، و در حال حاضر هم (بر خلاف سایر آیین ها و مذاهب) بدون ولی و سرپرست نیست، آخرالزمان و منجی به دقیق ترین وجه آن معزّی شده اند. (در این جا توصیه می شود، برای اطلاع از بشارت هایی که درباره ی پیامبر خاتم ﷺ و دوازده جانشین ایشان، به ویژه حضرت مهدی موعود ﷺ، در کتب آسمانی عهد قدیم و جدید آمده، کتاب ارزشمند «بشارات عهدين» نوشته ی دکتر محمد صادقی تهرانی را - که بزرگان آیین یهود و مسیحیت از خواندن آن، انگشت به دهان مانده اند - مطالعه کنید.)

در مذهب تشیع، تمام اطلاعات و اخبار درباره ی شخصیت منجی، از معزّی آباء و اجداد ایشان گرفته، تا تاریخ و مکان تولّد ایشان و خانواده و دوستان و نایبان ایشان، به دقیق ترین شکل ممکن (همراه با تطابق تاریخی با آن چه جامعه ی بشری دیده، و تطابق اعتقادی با تمام کتب آسمانی)، بیان شده، و بیش از شش هزار حدیث از زبان پیامبر ﷺ و امامان پس از او، درباره ی حضرت مهدی ﷺ و آخرالزمان، روایت شده است.

بازه ی زمانی «آخرالزمان» نیز، با تعریف خاص خود، یعنی دوره ی ولایت آخرین ولی خدا) در مذهب شیعه ای امامیه، دقیقاً قابل تعریف است و از اوّلین روز غیبت امام زمان (یعنی هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری) شروع شده و تا زمانی که شرایط جامعه ی بشری برای ظهور ایشان مهیا شود و حکمت خداوند، این امر مهم را اقتضا کند، ادامه خواهد داشت.

ذیل آیات بسیاری از قرآن کریم که در موضوع قیامت نازل شده، احادیثی از معصومین ﷺ درباره ی ظهور آمده است که یکی از مصداق های این آیات به شمار می رود و بر این اساس، «قیامت صغری» را، رجعت بعضی افراد بعد از ظهور امام زمان ﷺ می دانیم (برای اثبات امکان رجعت، کافی است به سابقه ی آن در تاریخ بشر با رجوع به آیات ۵۶، ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره، توجه شود) و قرار گرفتن آیات «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ يُرَآهُ قَرِيبًا» (۶ و ۷ معارج) در دعای عهد نیز، مؤید این حقیقت است.

خلاصه این که، ظهور امام زمان ﷺ نیز مانند قیامت کبری، هر چند در نزد خداوند تاریخ مشخص و وقت معلومی دارد، اما زمان آن برای ما مشخص نیست، لذا پیوسته باید برای آن آماده باشیم و آن را نزدیک ببینیم، تا روزی که -إن شاء الله- آن امر عظیم، به انجام رسد، از روسپاهان و بازندگان ایمان نباشیم و اگر هم عمرمان به ظهور نرسید، تکلیف خودمان را نسبت به امام زمان خود به انجام رسانده و عاقبت به خیر شویم.

فتنه های آخرالزمان

خواهم شدن به دیر مُغان، آستین فشان
زین فتنه ها که دامن آخر زمان گرفت
(حافظ)

مسأله ی «آخرالزمان» همه جا با موضوع «فتنه ها» درآمیخته است و این هشدار فتنه ها را (همان گونه که قبلاً اشاره شد) هم فطرت انسان ها از طریق هدایت تکوینی) درک کرده و هم پیامبران الهی (از طریق هدایت تشریعی)، به بشریت داده اند.

زمین هم هیچ‌گاه از حُجَّت خداوند، خالی نبوده و نخواهد بود. بنابراین از زمان ورود آدم ﷺ به زمین تا اولین نفخه‌ی حضرت اسرافیل ﷺ در صور (که پایان زندگی همه‌ی موجودات در دنیا خواهد بود)، انسان بدون راهنما نبوده و نیست؛ حتی اگر یک انسان هم در کره‌ی زمین وجود داشته باشد، هم او ولیّ خداست؛ یعنی همان گونه که حضرت آدم ﷺ، پیامبر و ولیّ خدا بوده، آخرین کسی هم که در زمین، زندگی را به پایان خواهد رسانید، ولیّ خداست.

دور شدن بشر از ارزش‌ها، هنجارها، باید‌ها و نباید‌هایی که توسط پیامبران و اولیای خدا، (از حضرت آدم ﷺ تا امام زمان ﷺ) به آن سفارش شده، و به تبع آن، فراموش شدن مفهوم انسانیت و جدا شدن انسان از حقیقت وجودی خود که همان «انسانیت» است، کلیّت فتنه‌های آخرالزمان است.

امام زمان ﷺ، برای نجات بشر ظهور نمی‌کند، بلکه هدف او «نجات بشریت» است! شاید ما با وجود همه‌ی ناهنجاری‌هایی که در جامعه‌ی آخرالزمان می‌بینیم، روند زندگی انسان‌ها بر روی زمین را طبیعی فرض کنیم و همین فرضِ ناصحیح، انتظار ما را ضعیف و همت ما را سُست کند و ما را جزء «اَنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً» قرار دهد. اما حقیقت این است که «بشریت» در حال هلاک شدن است؛ یعنی مجموعه‌ی صفات و کمالاتی که انسان را از سایر موجودات، ممتاز می‌کند و اطلاقِ نام انسان را بر او موحّه می‌کند، رو به نابودی است. لذا اگر هم نسل بشر در تداوم باشد، نسل بشریت در حال انقطاع است! البتّه قالب کلمه‌ی «بشر» هم، با محتوای «بشریت» معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین اگر بشریت هلاک شد، دیگر نمی‌توان گفت که نسل بشر ادامه دارد!

این‌گونه نگاه کردن به آخرالزمان و فتنه‌های آن، باعث می‌شود که ما هر لحظه فاصله‌ی خود را تا ظهور، بسیار نزدیک‌تر از لحظه‌ی قبل بدانیم (نَراه قَریباً) و نسبت به هلاک انسانیت هم، بی تفاوت نشینیم، و تا جایی که می‌توانیم از ارزش‌های والای انسانی دفاع کنیم، تا اگر جملگی انسان‌ها هم، فاقد انسانیت شده و هلاک شوند، ما آن «اَقْلِلُ مِنَ الْاٰخِرِینَ» باشیم که به اندازه‌ی توان و تکلیف خود، منجی شده‌اند و با عنایت و نصرت خداوند، نمی‌گذارند چراغ هدایت در هستی خاموش شود و این‌شاءالله ملحق می‌شوند به منجی نهایی عالم بشریت ﷺ.

امروز، سرعت انحراف بشر از جاده‌ی بشریت و سقوط او در دژِی هلاکت، یک سرعت ثابت نیست، یک شتاب است؛ بلکه یک شتاب ثابت هم نیست، شتابی متغیر است! یعنی سقوط هنجارها و ارزش‌های انسانی، مثلاً در یک ساعت گذشته با یک روز گذشته، و در یک روز گذشته با یک ماه قبل، و در یک ماه قبل با یک سال قبل، و در یک سال اخیر با دهه‌ی پیش از آن، و در دهه‌ی پیش با قرن پیشین، قابل مقایسه نیست و لحظه به لحظه شدّت بیشتری می‌گیرد! البتّه این حقیقت را فقط از منظر معناگرایی می‌توان دید و مادی‌گرایان و آنسانِ دنیا و اسیرانِ هوای نفس، با آن بیگانه‌اند؛ پس باید دیدگاه‌ها را تغییر داد، تا نگاه‌ها تغییر کند! به قول شیخ اجل:

واین «چشم چپ»، دیدگاه همان نگاه دجال گونه است که اصلی ترین جریان مخالف امام زمان (عج) را شکل می دهد.

فتنه ی دجال، طبق روایات، عظیم ترین فتنه ی آخر الزمان است. اما دجال کیست؟ یا به تعبیر دیگر، چیست؟ در لغت نامه ها، دجال به معنی «کذاب» ضبط شده و معنی فعل آن را «آب طلا دادن» یا «آب نقره دادن» نوشته اند که از آن مفهوم «ظاهر سازی» و «فریب کاری» برداشت می شود. نیز گفته اند که دجال، «مسیح کاذب» است که به خاطر فریب کاری و تمویه، به این نام خوانده شده است. دجال را در زبان های فرانسوی و انگلیسی «آنتی کریست Antichrist» نامیده اند که به معنی «ضد مسیح» است.

شادروان دکتر خزائی در کتاب اعلام القرآن، ص ۴۷۹ آورده اند: دجال کلمه ای است مرکب و «الف و لام» آن، همان «الف و لام» است که در نام های «دانیال» و «حزقیال» هم وجود دارد و به معنی «خدا» ست. جزء اول آن، هر چه باشد، به معنی «ضد، خصم و دشمن» است و بعید نیست که با «دژ» و «دشمن» و «دشوار»، هم ریشه باشد. و این که ظهور دجال را از اصفهان یا سیستان نوشته اند اصالت فارسی نام او را تأیید می کند.

نوشته اند که چون قیامت نزدیک شود، او بر آلاعی می نشیند و هیچ مرکبی جز آن الاغ، او را تحمل نمی کند. تا هر جا که ببیند پیش می رود و مردم فریفته ی او می شوند زیرا او انواع موسیقی را با خود به همراه دارد و توجه مردم را جلب می کند. هرکس چهل قدم دنبال او برود، دیگر برگشتنی نیست. خلق بسیاری پیرو او می شوند. خود او «أعور» و خَرش «عوراء» است یعنی هر دو، یک چشم دارند. چشم دجال در پیشانی اوست به طول.

او قصد مکه می کند تا آن را ویران کند، فرشتگان مانع او می شوند، قصد مدینه می کند، موفق نمی شود. به بیت المقدس می رود و در آن جا با سپاهیان حضرت مهدی (عج) درگیر شده و به ضربت حضرت عیسی (ع) که در رکاب امام زمان (عج) می جنگد کشته می شود. (تجلی شاعرانه ی اساطیر در دیوان خاقانی، شادروان دکتر سید علی اردلان جوان، ص ۱۹۴، با اندکی تغییر و تلخیص)

اما به نظر می رسد که دجال، تمثیل است؛ تمثیلی از یک تفکر؛ بعید است شخصی به نام دجال و حیوانی به نام «خَر دجال» وجود خارجی داشته باشد. دجال یک تفکر شیطانی است و منظور از مرکب او نیز، ابزار و رسانه ی آن تفکر است. به نظر می رسد دجال، همین «دیجیتال» باشد که مجاز از «رسانه و فضای مجازی» است.

کلّیت محتوای رسانه و فضای مجازی و مدیریت آن در دنیا (به استثنای مواردی اندک) در اختیار یک تفکر شیطانی و یک سویه است. این که گفته اند «دجال، یک چشم دارد» منظور این است که فقط دیدگاه آن مادی و دنیایی و جنسی است، دجال چشم شیطان است و دیدگاه همه ی کسانی که انسانیت انسان را در شهوات و لذت های دنیایی خلاصه می کنند و این دیدگاه کلی مدیریت رسانه در دنیا است. اما این که گفته اند «الاغ او هم، یک چشم است»، یعنی رسانه را هم فقط، به عنوان مرکبی راهوار برای رسیدن به هدف خود و اجرای دیدگاه خودش به کار می گیرد. این هم که گفته اند «اگر کسی چهل قدم پشت سرش برود، برگشتنی نیست»، اشاره به قدرت سحرآمیز هنر و رسانه در تغییر دیدگاه افراد دارد. و بالاخره، این موضوع که «خلق بسیاری

فریفته و پیرو او می‌شوند حقیقتی انکارناپذیر است که در جامعه‌ی امروز به وضوح، قابل مشاهده است؛ تمام کسانی که مخاطبِ منفعل اند نه فعال، آن‌ها که تفکرِ اسفنجی دارند نه غربالی، همان‌هایی که برده و اسیر و کارگر فضای مجازی و رسانه‌اند نه کاربرِ آن، همه به تأثیر از تفکرِ نفسانی حاکم بر بخش اعظم فضای رسانه، شیطان‌پرست و دجالِ فعل شده‌اند، آن هم با تعصب و لجاجتی که برگشت‌ناپذیر است.

جامعه‌ی اسلامی نیز، هرچند هنجارم‌دارتر و محکم‌تر از سایر جوامع است، اما در آخرالزمان چون بنیان تقوا در آن سُست می‌شود، بر لبه‌ی پرتگاه آتش (عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ) قرار می‌گیرد و به بلاهایی عظیم، مبتلا شده و به آزمون‌هایی سخت، آزموده می‌شود.

اگر بخواهیم همه‌ی بحران‌هایی را که جامعه‌ی ما در آخرالزمان با آن مواجه است، در دو دسته‌ی کلی قرار دهیم عبارتند از:

۱- مفاسد اعتقادی

۲- مفاسد اخلاقی

مفاسد اعتقادی: واژه‌ی «اعتقاد» از ریشه‌ی «عَقَد» و هم‌خانواده‌ی «عُقده» به معنی «گره» است. بنابراین «اعتقاد» یعنی باورها و اندیشه‌هایی که به قلبِ ما (یعنی به عالمِ درونِ ما) گره خورده و به راحتی جدا شدنی نیست. حال، این سؤال پیش می‌آید که:

«پس فساد اعتقادی چه معنی دارد؟ مگر عقیده، از دست رفتنی است؟»

حقیقت این است که، هم گره باورها در وجود ما محکم بسته نشده، و هم دشمنانِ باورهای ما (به ویژه در عصر حاضر) برای باز کردن آن، نه تنها جنگ، بلکه دندان‌هایشان را به کار گرفته‌اند!

اصلی‌ترین ترفند دشمنان دین برای باورستیزی، شبهه‌سازی و شبهه‌پراکنی است. لذا در اینجا ناگزیریم ابتدا تعریفی از شبهه داشته باشیم و سپس، به عوامل شکل‌گیری و شیوع شبهات بپردازیم.

تعریف شبهه: شبهه از مصدر شباهت و هم‌خانواده‌ی اشتباه است. بنابراین شبهه یعنی حقیقتی که شبیه باطل معرفی شده یا باطلی که شبیه حقیقت جلوه داده شود، به‌گونه‌ای که ما را به اشتباه بیاندازد.

در برخورد با شبهات (به ویژه در عصر رسانه و ارتباطات)، آنچه از همه مهم‌تر است، داشتن «تفکر و سواد رسانه‌ای» است. سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا ترفندهای دشمن را در شبهه‌سازی بشناسیم. به عنوان مثال، یکی از ترفندهای دین ستیزان برای شبهه‌سازی، «بازنمایی» است. بازنمایی یعنی جدا کردن بخشی از یک فیلم، سخنرانی، حدیث و حتی آیه‌ی قرآن، بدون آوردنِ قبل و بعدِ آن، برای ارائه به مخاطب.

مثلاً یکی از مباحث مهم در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام این است که، اسلام در برخورد با کافران، هرگز حمله را مجاز نمی‌داند اما دفاع را واجب کرده است. نه در تعلیم قرآن، به مسلمانان اجازه‌ی شروع

جنگ داده شده و نه هرگز چنین چیزی در سنت و سیره‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، اتفاق افتاده است. اما شبهه‌سازان با جدا کردن عبارت قرآنی «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» یعنی «بکشید آن‌ها را در هر جا که بر آن‌ها دست یافتید» (بقره / ۱۹۱) و ارائه‌ی آن در قالب متن، صوت، یا کلیپ، یا ... و ضمیمه کردن تصویری از وحشی‌گری‌های کافرصفتانی مثل داعش به پیام مورد نظر، و نشر آن در فضای مجازی، مخاطب ناآگاه و زودباور و کم‌حوصله را به شدت تحت تأثیر قرار داده، احساسات او را تحریک کرده و زمینه‌ی دین‌ستیزی را در او فراهم می‌کنند.

در صورتی که اگر به عبارت «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» در آیه‌ی قبل (یعنی ۱۹۰ بقره) و نیز عبارت «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» در انتهای همان آیه (یعنی ۱۹۱ بقره) دقت کنیم، می‌بینیم اسلام به ما اجازه‌ی شروع جنگ نمی‌دهد، مگر با کسانی که خودشان، جنگ با ما را شروع کرده‌اند!

نمونه‌ای دیگر از این دست، آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره است که از آن، فقط عبارت «لَا إِكْرَءَ فِي الدِّينِ» را جدا می‌کنند و بر اساس آن، همه‌ی خطاهای خود، مثل روزه خوردن، ترک نماز، ترک حجاب و ... را توجیه می‌کنند و می‌گویند: «در قرآن آمده که، لا إكراه فی الدین، یعنی در دین اجباری نیست!» در صورتی که منظور این عبارت، با توجه به عبارت بعد از آن، یعنی «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» این است که «در پذیرش دین، اجباری نیست چون راه رشد، از راه انحراف، به خوبی روشن و جداست». عبارت «لَا إِكْرَءَ فِي الدِّينِ» هرگز به معنی «لَا إِكْرَءَ فِي أَحْكَامِ الدِّينِ» نیست! انسان در پذیرش دین، اجبار و اکراهی ندارد، اما وقتی که دین را پذیرفت، موظف است حدود آن و خطوط قرمز آن را رعایت کند. ما در وارد شدن به چارچوب زمین فوتبال، مجبور نیستیم، اما وقتی به عنوان بازیکن وارد زمین شدیم، موظفیم قواعد آن را رعایت کنیم و گرنه با دو خطا، و حتی گاهی با یک خطا، از زمین اخراج می‌شویم!

یک مخاطب فعال و با بصیرت در دنیای رسانه، ضمن داشتن سواد رسانه‌ای، باید اهل تفکر هم باشد. تفکر انسان‌ها در برخورد با رسانه دو نوع است: یا اسفنجی، و یا غربالی! «تفکر اسفنجی» یعنی اندیشه‌ای که هر مطلبی را که به او ارائه شود، بلافاصله و بدون تحقیق و تحلیل، می‌پذیرد و حتی نشر می‌دهد؛ دقیقاً مانند اسفنج که روی هر مایعی قرار بگیرد، آن را بلافاصله جذب می‌کند چه این مایع شیر باشد، چه خون! چه پاک باشد، چه نجس!

اما تفکر غربالی یعنی اندیشه‌ای که اطلاعات و مطالب را سبک و سنگین، یا تجزیه و تحلیل می‌کند، آن‌گاه حقیقت‌ها را می‌پذیرد و باطل‌ها را دور می‌ریزد؛ درست مانند آلك یا غربال!

متأسفانه اکثریت مخاطبان رسانه در جامعه‌ی امروز، «مخاطب منفعل» هستند و تفکر اسفنجی دارند و تعداد «مخاطبان فعال» که تفکر غربالی دارند، بسیار محدود است.

بخشی از فعالیت فرهنگی ما (به عنوان سرباز امام عصر علیه‌السلام) در دنیای رسانه، باید صرف تربیت مخاطبان فعال و ترویج تفکر غربالی شود.

بعضی عوامل شکل‌گیری و شیوع شبهات

۱- ناآگاهی عمومی جامعه نسبت به مفاهیم قرآن و سنت و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام: بسیاری از شبهاتی که علیه دین ساخته می‌شود، سوء برداشت‌های عمده‌ی از قسمتی از آیات قرآن، بدون در نظر گرفتن آیات و عبارات مکمل آن و مرتبط با آن است. همچنین نسبت‌های ناروایی که به معصومین علیهم‌السلام داده می‌شود، در هیچ یک از تواریخ معتبر، جایگاهی ندارد. لکن متأسفانه مخاطب کم‌حوصله‌ی امروز، اهل تحقیق و تحلیل نیست!

۲- ناآگاهی عمومی جامعه از تاریخ اسلام و ایران، که زمینه‌ساز پذیرش بسیاری از مطالب واهی و اخبار باطل، درباره‌ی دین مبین اسلام و ورود آن به ایران می‌شود.

۳- ضعف بسیاری از مبلغین، مرثیان، و معلمین و مدرّسان دانشگاه در پاسخ‌گویی به سوالات اعتقادی نسل امروز.

۴- ورود بسیاری از خرافات به مجالس ذکر اهل بیت علیهم‌السلام، مخصوصاً به روضه‌ها و اشعار مدحی، که زبان طعنه و تمسخر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را دراز می‌کند.

۵- ورود بعضی مطالب بی‌پایه و خلاف حقیقت (مانند اسرائیلیات) به بعضی تفاسیر قرآن.

۶- ورود بعضی احادیث نامعتبر به کُتب دینی و مباحث مذهبی، که دستاویز عده‌ای می‌شود برای زیر سؤال بردن دین.

۷- ترجمه‌ی نادرست یا ناقص بعضی آیات یا احادیث، که زمینه را برای برداشت‌های غلط از مفاهیم آنها فراهم می‌کند.

۸- گستره‌ی عظیم تفکر اسفنجی مخاطبان منفعل در جامعه به ویژه در فضای مجازی.

۹- تلاش رسانه‌های غربی و حتی گروه‌هایی در داخل کشور، برای شبهه‌سازی و نشر آن در جامعه، به ویژه از طریق ماهواره و شبکه‌های اجتماعی.

۱۰- پیدا شدن عده‌ای جاهل با عنوان «روشنفکر» در جامعه، که به بهانه‌ی تجدّد و نوگرایی، به جان اصول عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگی افتاده‌اند و در جهت تخریب بنیان فرهنگی و پیشینه‌ی اعتقادی مردم، لحظه‌ای آرام و قرار ندارند، و به هر بهانه‌ای و در هر زمان و مکانی، لب به تمسخر و زبان به طعنه و دهن‌کجی می‌کشایند.

نکته: یکی از خربه‌های جاهلان (ظاهرأ) روشنفکر برای ضربه‌زدن به اسلام، شعار ایران دوستی است، با محتوای ایران پرستی! این دشمنانِ ایمان و ایران، که در هشت سال دفاع مقدّس (که خاک ایران، مورد تجاوز قرار گرفته بود)، برای حفظ جان خود، به تاریک‌ترین سوراخ‌ها می‌خزیده‌اند، امروز ندای ایران دوستی سر داده‌اند تا به صورت غیر مستقیم، اسلام را هدف قرار دهند. همچنین برای این‌که به صورت آشکار و مستقیم، شخصیت پیامبرِ اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را هدف قرار ندهند، کوروش را «کبیر» کرده و مطرح می‌کنند و بر سر زبان‌ها می‌اندازند و هزاران سخن نغز و حکیمانه (که معمولاً ترجمه‌ی سخنان اهل بیت علیهم‌السلام است) به او نسبت می‌دهند و در جامعه نشر می‌دهند. (توصیه می‌شود برای اطلاع از جایگاه کوروش و پیامبر (ص) و رابطه‌ی ایران و اسلام، و دریافت توضیح کامل در این زمینه، مقاله‌ی «خَطِّ قَرْمَز» را حتماً از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh دریافت

کرده و مطالعه کنید).

و حربه‌ی دیگر آن‌ها، تاختن به زبانِ عربی و عربی‌زبانان است، چون نمی‌خواهند به صورت آشکارا به اهل بیت علیهم‌السلام بتازند! بدون شک، زبان و ادبیات فارسی که امروز به آن می‌نازیم، مدیون لغات و ترکیبات خوش‌آهنگ عربی است که آن را غنی ساخته و ظرفیتِ موسیقاییِ آن را بالا برده است. عربی، زبان بیگانه نیست، زبانِ قرآن و پیامبر و امامان و دین خود ماست! تاختن به زبان عربی، با این هدف صورت می‌گیرد که جوانان ما، با زبانِ قرآن و حدیث و ادعیه و زیارات، بیگانه شوند و نتوانند پاسخ شبهات و سؤالات و مسائل و مشکلات خود را از آن منابع غنی علمی دریافت کنند! متأسفانه در چند سال اخیر، در بسیاری از کتب درسی دانش‌آموزان، بسیاری از واژه‌های عربی آشنا حذف شده و به جای آن، واژه‌ها و ترکیب‌های ناهموار و نارسا و ناآشنای فارسی ساخته شده، که درک مفاهیم را برای دانش‌آموزان، بسیار سخت می‌کند.

۱۱- نبود یک ارگان قوی فرهنگی، مخصوص پاسخگویی به شبهات رایج جامعه.

۱۲- «تحریفات تعریفات»، یعنی انحرافات و اشتباهاتی که در تعریف بعضی مفاهیم مهمّ کلیدی، به وجود آمده و باعث شده تا بر اساس این تعاریف غلط، بسیاری از شبهه‌ها قوت بگیرد و اثرگذار شود.

به عنوان نمونه چند موضوع مهمّ و کلیدی را که تعریف نادرست آن، در افکار عمومی جامعه، رسوب کرده و به باور تبدیل شده، همراه با ارائه‌ی تعریف صحیح آن، در جدول زیر می‌بینید.

موضوع	تعریف غلط یا تحریف شده	تعریف صحیح
علم	هر گونه اطلاعاتی که به ما برسد، مخصوصاً اگر رنگ و بوی غربی یا ضدّ دینی داشته باشد.	اطلاعاتی که درستی و حقیقت آن بر ما «معلوم» شده باشد (به استناد عقل و معنای لغوی واژه‌ی «علم»).
تاریخ	همه‌ی وقایعی که در گذشته رخ داده است.	خبرهایی که از بعضی اتفاقات گذشته، به ما رسیده و ممکن است درست یا غلط باشد (به استناد عقل و مفهوم لغوی «تاریخ»).
دین	مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که توسط پیامبران یا عده‌ای از انسان‌های سودجو، برای حکومت بر مردم ساخته و پرداخته شده است.	دقیق‌ترین و جامع‌ترین برنامه‌ای که خالق انسان‌ها برای رشد و کمال آنها و راحت زندگی کردن آنها در کنار یکدیگر، در هر زمانی توسط آخرین پیامبرش به مردم عرضه کرده است (به استناد همه‌ی کتب آسمانی).

موضوع	تعریف غلط یا تحریف شده	تعریف صحیح
اسلام	دینِ آخرین پیامبر	حقیقت همه‌ی آیین‌های الهی و اصل دین خداوند از ابتدا تا انتها، که همان تسلیم بودن در برابر خداوند و آخرین پیامبر و آخرین ولی خداوند در هر زمانی است (به استناد آیات بسیاری از قرآن، از جمله آیات ۱۹، ۲۰، ۸۱ و ۸۵ آل عمران).
حدیث	سخنِ پیامبر و امامانِ معصوم (ع)	سخنی که از قول پیامبر و امامان معصوم (ع) نقل شده و اول شرط تأیید آن، این است که مخالف مفاهیم قرآن نباشد؛ به استناد قرآن، عقل، حدیث ثقلین و روایتی از امام باقر (ع) در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۲.
شفاعت	واسطه‌گری و میانجی شدن پیامبر و اهل بیت (ع) در قیامت برای نجات کسی که در اثر نافرمانی خداوند، جهنمی شدن او قطعی شده است.	ضمیمه شدن و پیوستن به مرام و مکتب پیامبر و اهل بیت (ع) در دنیا و الگو گرفتن از آنها، به گونه‌ای که اعمال نیک ما از بدی‌هایمان بیشتر شود و در قیامت گرفتار عذاب خداوند نشویم (به استناد معنای لغوی «شفاعت» که از ریشه‌ی «شفع» است و تمام آیاتی که در قرآن، در موضوع شفاعت آمده است).
پذیرش توبه	پاک شدن همه‌ی گناهان گذشته	فرصت دادن خداوند به بنده‌ی توبه‌کار، برای این که گذشته‌ی خود را اصلاح کند و با به دست آوردن امتیازات مثبت، امتیازات منفی گذشته‌ی خود را جبران کند (به استناد آیات بسیاری از قرآن، از جمله آیات ۱۶۰ بقره و ۱۸۹ آل عمران).
واجب	کاری که نفعی به حال ما ندارد و حتی ممکن است برای ما مضر باشد ولی خداوند ما را مجبور کرده تا آن را انجام دهیم.	کاری که انجام آن برای ما ضروری و لازم بوده و انجام ندادن آن به ضرر ماست، به همین خاطر خداوند ما را امر به انجام آن کرده تا اهملیت آن را بفهمیم و خود را ملزم به انجام آن بدانیم.

موضوع	تعریف غلط یا تحریف شده	تعریف صحیح
حرام	چیزی که خوردن آن برای ما مفید است یا کاری که انجام آن برای ما مفید است اما خداوند برای اینکه ما را امتحان کند ما را مجبور کرده که آن را ترک کنیم.	چیزی که خوردن آن برای ما بسیار مضر بوده یا کاری که انجام آن برای ما بسیار مضر بوده، به همین خاطر خداوند ما را امر به ترک آن کرده تا خطرهای آن را بفهمیم و خود را ملزم به ترک آن بدانیم.
یهودی	پیرو حضرت موسی (ع)	کسی که به بهانه‌ی پیروی از حضرت موسی (ع)، پیامبران بعدی را (که در خود تورات، نسبت به اطاعت آن‌ها و ایمان آوردن به آن‌ها، سفارش شده) به پیامبری نپذیرد. به استناد تورات و تمام آیاتی که در قرآن، درباره‌ی انحراف یهود و نصارا آمده)
مسیحی	پیرو حضرت عیسی (ع)	کسی که به بهانه‌ی پیروی از حضرت عیسی (ع)، آخرین پیامبر خدا، یعنی محمّد (ص) را (که در تمام کتاب‌های آسمانی، نسبت به اطاعت از او و ایمان آوردن به او سفارش شده) به پیامبری نپذیرد. (به استناد انجیل و تمام آیاتی که در قرآن، درباره‌ی انحراف یهود و نصارا آمده)
مسلمان	پیرو حضرت محمّد (ص)	هر کسی (در هر دوره‌ای از تاریخ بشر) که به پیروی از آخرین پیامبر یا ولی خدا، و تمام پیامبران و اولیای ماقبل، اعتراف کند و شهادت بدهد. (به استناد تمام آیاتی از قرآن که در آن واژه‌ی «اسلام» و مشتقات آن به کار رفته)
مؤمن	هرکس در مسجد، بیشتر دیده شود و ظاهری مذهبی داشته باشد.	هر کس بتواند ثابت کند که در نیت و گفتار و رفتار، مسلمان واقعی است و تمام احکام دین و خطوط قرمز آن را رعایت می‌کند. (به استناد آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حُجرات)

از دیگر پدیده‌هایی که در آخرالزمان، موجب فساد اعتقادی می‌شود، مُعْضَل «دوبینی» است. این بیماری که معمولاً از جانب غرب زده‌های ظاهراً روشنفکر، به عوام جامعه سرایت می‌کند، باز هم حاصل تعاریف غلط از موضوعات است و باعث می‌شود عده‌ای دین و موضوعاتی از قبیل علم، آزادی، انسانیت و روشنفکری را دو موضوع جدا از هم ببینند و حتی آن‌ها را در تقابل با یکدیگر قرار دهند. در این جا به صورت خلاصه به چند مورد از این دوبینی‌ها می‌پردازیم:

الف- دین و علم: امروزه در محافل زیادی (به‌ویژه در کلاس‌های دبیرستان و دانشگاه)، از زبان عده‌ای ظاهراً روشنفکر می‌شنویم که: «حساب علم از دین جداست، بیاین تا به این مسأله از نظر علمی نگاه کنیم!»

سؤال این جاست که شعار «حساب علم از دین جداست» کی و از کجا وارد جامعه شده است؟ این شعار، ابتدا در فرهنگ غربی و در آیین مسیحیت، مطرح شد و بعدها توسط مسلمانان غرب زده، در جوامع اسلامی هم قوّت گرفت. وقتی در سال ۱۶۳۳ میلادی، گالیله در کلیسا و در حضور کتاب مقدّس (به خاطر مطرح کردن نظریه‌ی گردش زمین به دور خورشید) وادار به توبه شد و پس از آن، کشفیات علمی ثابت کرد که حق با گالیله بوده و برخلاف کتاب (تحریف شده‌ی) انجیل، زمین است که به دور خورشید می‌چرخد نه برعکس، کلیسا تصمیم گرفت دیگر در مباحث علمی نظر ندهد تا بیش از این، آبروی انجیل تحریف شده و آیین مسیحیت منسوخ شده، از دست نرود. بنابراین، این موضوع «جدا بودن علم از دین» مطرح شد و آیین مسیحیت از متن جامعه کنار رفت و در مکان کلیسا و زمان «یکشنبه» محصور و محبوس شد.

این در حالی است که در جامعه‌ی اسلامی ما، در سال ۳۷۲ هجری قمری (یعنی نزدیک به ۷۰۰ سال قبل از توبه‌ی گالیله) کتابی به نام «حدود العالم من المشرق الی المغرب» نوشته شده که مؤلف آن، مشخص نیست و در آن کتاب آمده است: «زمین گرد است چون گوی، و بر دو قطب، می‌چرخد!» نیز، در سال ۴۷۱ هجری قمری (یعنی نزدیک به ۶۰۰ سال قبل از توبه‌ی گالیله) ختّام به همراه گروهی از دانشمندان، مثل ابوالمظفر اسفزاری و عبدالرحمن خازنی، موفق به تنظیم تقویم شمسی شدند و مدار چرخش زمین به دور خورشید را تا ۵ رقم اعشار در مبنای ۶۰ محاسبه کردند، که هنوز یکی از دقیق‌ترین تقویم‌های شمسی است! ناگفته نماند که قرآن در این باره، در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی یس می‌فرماید: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» یعنی «هر یک (از قمرها، سیاره‌ها، ستاره‌ها و منظومه‌ها، کهکشان‌ها و ...) در مداری شناورند!»

حال، این سؤال پیش می‌آید که چرا ما مسلمانان باید حساب علم را از دین جدا بدانیم؟! ما که معجزه‌ی پیامبران (کتاب) است؛ آن هم کتابی که ذره‌ای تحریف در آن صورت نگرفته و برخلاف انجیل و سایر کتاب‌های آسمانی تحریف شده، در تمام هستی فقط و فقط یک نسخه از آن وجود دارد (که محکم‌ترین دلیل بر تحریف نشدن آن است)، و تا کنون زمینه‌ساز کشفیات علمی فراوانی شده، و با هیچ یک از یافته‌های علمی جدید هم در تناقض نیست، و در سرتاسر آن، صحبت از علم و علم‌آموزی است، و اصل علم، معرفی شده (جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ / آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی آل عمران) و در آن تأکید شده که «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

یعنی «آیا آنان که اهل علم‌اند، با آنان که با علم بیگانه‌اند، برابرند؟» (آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی زمر)، و در اوّلین آیات نازل شده از آن، صحبت از «خواندن» (اَفْرَأْ آیة‌ی ۱ سوره‌ی علق) و تعلیم با نوشتن است (الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ / آیه‌ی ۴ سوره‌ی علق) و در آن به «قلم» و «آنچه می‌نویسد» سوگند خورده شده (وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ / آیه‌ی ۱ سوره‌ی قلم)، چرا باید حساب دین را از علم جدا بدانیم؟!

ما که پیامبرمان «شهر علم» و جانشینش «دروازه‌ی ورود به علم» است (أَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیَّ بَابُهَا)، ما که حدود ۱۳ قرن پیش امامی داشته‌ایم که لقب «شکافنده‌ی علم» گرفته و در مکتب علم‌آموزی فرزندان و بیش از چهارهزار شاگرد تربیت شده، ما که امام جوادمان در ۸ سالگی به امامت می‌رسد و در بیش از ۳۰ مناظره‌ی علمی (که در بعضی از آن‌ها تا ۸۰ دانشمند و فقیه در علوم مختلف حاضر بودند) بر تمام مدّعیان علم، پیروز شده، ما که در احادیث پیامبر و امامان معصومان، پیوسته تأکید بر علم‌آموزی شده و ... و ... و ...، چرا باید حساب دین را از علم جدا بدانیم؟! ما دین را برنامه‌ای می‌دانیم که خالق ما، یعنی کسی که «بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» است، برای رشد و تکامل ما فرستاده، و هیچ‌کس از او عالم‌تر نیست؛ بلکه قدرت درک مفهوم «علم» و قدرت به زبان آوردن کلمه‌ی «علم» را هم، او به ما عطا کرده است!

ب- دین و انسانیت: از دیگر شعارهایی که نتیجه‌ی معضل «دوبینی» در جامعه‌ی امروز است، این که می‌گویند: «انسان باش، دین نداشته باش»!

عامل این نگاه غلط و دوپینانه، این است که مطرح‌کنندگان این شعار، نه مفهوم دین را درست فهمیده‌اند و نه مفهوم انسانیت را! دین آمده تا ما انسان باشیم. دین برای پرورش و تکامل انسانیت آمده است. کجای دین، امر و نهی خلاف انسانیت دارد؟ اگر عده‌ای در لباس دین، فاقد انسانیت هستند، منافق‌اند، و عمل منافق را نباید به پای مؤمن نوشت! بسیاری از آیات قرآن برای تشریح شخصیت پلید منافقان نازل شده، تا حساب منافق را از مؤمن جدا کنیم و به خاطر آنچه از منافق و ریاکار می‌بینیم، از ایمان خود برنگردیم!

کجای احکام دین، غیر انسانی است؟ انفاق و کمک به فقرا؟ احسان به پدر و مادر؟، نگه داشتن حريم مال و ناموس مردم؟، پرهیز از دروغ و غیبت؟، وفای به عهد؟، ادای امانت؟، خوش‌رویی با مردم؟، نیکی با خویشاوندان و همسایگان و ...؟، پرهیز از جنگ؟، تأکید بر دفاع؟، تشویق به آزاد کردن بندگان؟ ...؟ ...؟ ...؟

اگر تعریف ما از «دین» و «انسانیت» درست شود، خواهیم دید که دین چیزی غیر از انسانیت، و انسانیت چیزی جز دین نیست؛ و دین، برنامه‌ی خالق انسان است برای به کمال رسیدن انسانیت انسان!

ما که در ایام همه‌گیری بیماری کرونا به چشم خود دیده‌ایم که کمک‌های مردمی در حوزه‌ی تولید اقلام بهداشتی و توزیع بسته‌های غذایی، همه از مساجد و تکایا صورت گرفته است، و حتی یک مورد از این تجلّی انسانیت را در مخالفان دین (به ویژه همین روشنفکران غرب‌زده) ندیده‌ایم، ما که فقط در مجالس اهل بیت علیهم‌السلام، شاه و گد را بر سر یک سفره دیده‌ایم، چرا باید دین را از انسانیت جدا بدانیم؟

ما که در منش و روش پیامبران و امامان علیهم السلام، چیزی جز خدمت به انسان و انسانیت ندیده‌ایم، ما که آخرین ولی خدا را «منجی بشریت»، یعنی «نجات‌دهنده‌ی انسانیت» می‌دانیم، چرا باید بپذیریم که بدون دین می‌توان انسان بود؟!

ج- دین و آزادی: یکی از شعارهایی که ظاهری بسیار جذاب دارد، شعار «آزادی» است. این شعار یکی از سه شعار اصلی انقلاب اسلامی بود که تمام مردم این کشور برای تحقق آن، انقلاب کردند. اما ظاهر جذاب این شعار، زمینه را برای عده‌ای فراهم کرد تا با مطرح کردن آن در جامعه، دست به عوام‌فریبی زده و آن را مقابل «دین» قرار دهند!

اگر انسان موجودی اجتماعی است، آزادی او باید در اجتماع تعریف شود؛ یعنی آزادی فرد نباید به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و طبیعتی که بستر حیات او و دیگران است، آسیب بزند وگرنه مُخَلِّ آزادی دیگران شده و طبیعتاً برای دیگران، معنای آزادی را نخواهد داد. اگر بنا باشد آن آزادی که مدّ نظر ماست، برای دیگران محدودیت ایجاد کند و آزادی دیگران، ما را محدود کند، هیچ کس بهره‌ای از آزادی نخواهد برد! در چنین جامعه‌ای، مردم مانند میخ‌هایی هستند که در دیواری با سطح بسیار بزرگ، کوبیده شده‌اند و هرچند فضای بسیاری در اطراف آن‌هاست، اما به شدّت در فشار و تنگنا قرار دارند. چنین تعبیری را امام معصوم علیه السلام برای اهل جهنّم به کار گرفته است! راستی، آیا چنین جامعه‌ای برای اهل آن، جهنّم نیست؟!

نوشتن و ارائه‌ی برنامه‌ای جامع و دقیق و بی‌نقص برای آزادی حقیقی مردم در ارتباط با یکدیگر، نویسنده‌ای را می‌طلبد که انسان و انسانیت انسان‌ها و روابط صحیح انسانی و ... را بیش از هر کسی بشناسد و علیم‌ترین و حکیم‌ترین و مدبّرترین باشد. آن نویسنده کیست؟ برنامه‌ی او چیست؟ کدام کتاب است؟ بله. دین همان برنامه‌ای است که خداوند برای بهره‌بردن صحیح همه‌ی انسان‌ها از تمام مواهب هستی (که یکی از آن‌ها آزادی است) بسته و به ما ارائه کرده است. دین محدودهای است که تمام آزادی‌ها در آن قرار دارد و خارج از آن چیزی جز محدودیت نیست.

برخلاف تصوّر تاریک‌فکران غرب‌زده، احکام دین هرگز ما را محدود نمی‌کند، بلکه ما را از محدودیت‌ها نجات می‌دهد و باعث می‌شود تا بیش‌ترین بهره را از آزادی ببریم. احکام دین و امر و نهی‌های خداوند، -بلا تشبیه- قانون راهنمایی و رانندگی است، که از وقوع تصادف و بندشدن خیابان‌ها و جاده‌ها جلوگیری می‌کند. وقتی قوانین راهنمایی، ما را در حرکت در سمت راست خیابان محدود می‌کند، در اصل، آزادی ما را در سمتی که حرکت می‌کنیم فراهم می‌کند؛ یعنی وقتی رانندگان دو طرف، هیچ‌کدام وارد سمت چپ خیابان نمی‌شوند، نیمی از خیابان برای هردو طرف باز شده و تصادف و راه‌بندانی پیش نمی‌آید و همه می‌توانند آزادانه در مسیر و محدوده‌ی حرکت خود به سمت مقصدشان، پیش بروند.

د- دین و روشنفکری: آن‌چه در جامعه‌ی آخِرالزمان، بیش از هر دورانی، دستاویز دین‌ستیزان قرار گرفته، «ادّاعای روشنفکری» است. ادّاعایی که مدّعیان آن، محبوس در ظلمات جهل و نادانی‌اند و از «روشنفکری»

نقاب‌ی ساخته‌اند برای پوشاندن چهره‌ی جهل و سفاکت خود!
خداوند این افراد را در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی بقره، این‌گونه معرفی می‌کند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْتُمُنَّ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
«و زمانی که به آنها گفته می‌شود که شما هم مثل مردم [مؤمنان]، ایمان بیاورید، می‌گویند آیا مانند انسان‌های سفیه و نادان، ایمان بیاوریم؟ (ای پیامبر) آگاه باش که آنها خودشان، سفیهان (و نادانان) واقعی هستند ولی نمی‌دانند (که نادانند)!»

آری! کسی که خود را حتی از خدای خود، داناتر بداند، نادان‌ترین مردم است؛ او چون مفهوم دانایی و نادانی را نفهمیده، حتی نسبت به نادانی خود هم نادان است، لذا هرگز دانا نخواهد شد!

آن‌کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب، اَبْدَالْذَّهَر بماند

در واقع، ادّعیای دانایی (بدون ارتباط با منبع دانایی که خداوند است)، بهترین نشانه‌ی نادانی است! بی‌جهت نبوده که دانشمندان واقعی، همواره به جای «ادّعیای دانایی»، «اعتراف به نادانی» داشته‌اند؛ چون می‌دانسته‌اند که نادانسته‌هایشان بسیار بیش‌تر از دانسته‌هایشان است و «عظمت علم» و «علیم مطلق» را بهتر از بقیّه می‌شناخته‌اند. حکیم ابوعلی سینا می‌فرماید:

تا بدان جا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

حال باید ببینیم که روشن فکر واقعی کیست؟

خداوند، قرآن را در خود قرآن، نور معرفی کرده است (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ نُورًا مُّبِينًا / آیه‌ی ۱۷۴ سوره‌ی نساء) چون از جانب خداوندی که نور آسمان‌ها و زمین است (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ / آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نور)، نازل شده.

پیامبر و اهل بیت - علیهم السلام - نیز در ادّعیه و زیارات، نور معرفی شده‌اند (أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَضْلَالِ السَّامِيَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُظْهِرَةِ / زیارت اربعین، وارث و ...) چون جلوه‌های عملی قرآن کریم و ولی خداوند و خلیفه‌ی او در زمین هستند (خُلَفَاءُ الْأَرْضِ / آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی نمل).

بنابراین، کسی روشن فکر است و حیات معنوی دارد که نور قرآن و ولایت را در دل داشته باشد، و هر که از این نور مُبیین، بی‌بهره باشد، مُرده‌ی معنوی است و پیوسته در ظلمات، باقی خواهد ماند. این حقیقت را خداوند در آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی انعام، بیان فرموده:

﴿وَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ...﴾

«آیا کسی که مُرده بود و او را زنده کردیم (کافر بود و ایمان آورد) و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، مانند کسی است که در تاریکی هاست، و از آن خارج‌شدنی نیست؟ ...»

امام رضا علیه السلام ذیل این آیه می‌فرماید: «منظور از نور در این آیه، نور ولایت است». (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۴،

و می‌دانیم که «ولایت» یعنی ایمان آوردن به خداوند، از طریق اولیای او که الگوی عملی قرآن کریم‌اند؛ یعنی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام.

امام علی علیه‌السلام هم، در این باره می‌فرماید: «مؤمن در پنج نور می‌چرخد؛ ورودش نور، خروجش نور، دانشش نور، سخنش نور و دیدگاهش در قیامت به سمت نور است». (الغصال، ج ۱، ص ۲۷۷)

مفاسد اخلاقی

مفاسد اخلاقی در حقیقت، نتیجه و پیامد مفاسد اعتقادی هستند. در آخرالزمان، هر چه شک و شرک و ریا و نفاق و کفر، آشکارتر می‌شود، فسق و فجور و فساد و فحشا و جنایت هم بیشتر جلوه می‌کند. بر اساس آنچه در بیش از شش هزار حدیث مربوط به مهدویت و آخرالزمان آمده و در متن جامعه هم به صورت عینی و واقعی می‌بینیم، مفاسد اخلاقی از قبیل گسترش بی‌حجابی و بی‌حیایی، رواج روابط نامشروع، زنا، همجنس‌گرایی، شبیه شدن زن و مرد به یکدیگر، افزایش حرامزاده‌ها، سقط جنین، طبیعی شدن طلاق، گستاخی و سرکشی زنان و دختران، بی‌غیرتی مردان، شیوع شرابخواری، افزایش رباخواری، ترک فربضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، خیانت، کم‌فروشی، احتکار، گرانفروشی و ... از بارزترین انحرافات جامعه‌ی بشری در آخرالزمان است.

از بررسی مجموعه‌ی کتاب‌هایی که نشانه‌های آخرالزمان را از زبان معصومین علیهم‌السلام بیان کرده‌اند، درمی‌یابیم که بیشتر نشانه‌ها، مربوط به انحرافات عفاف و حجاب است و در حوزه‌ی عفاف و حجاب نیز، بیشترین انحرافات، مربوط به زنان و دختران آخرالزمان است. بنابراین در آخرالزمان، هیچ مسأله‌ای از عفاف و حجاب، بزرگ‌تر نیست و هیچ موضوعی هم، از آگاه کردن زنان و دختران مهم‌تر نمی‌باشد. سرعت گسترش جاذبه‌های دجال‌گونه‌ی ماهواره، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، اصلاً با افزایش ناچیز آگاهی‌ها و قدرت دفاعی جوانان، زنان و دختران جامعه برابری نمی‌کند!

زن، رکن خانواده و مؤلّد نسل است. اگر زن به انحراف برود، خانواده‌ای سالم تشکیل نخواهد شد و اگر خانواده‌های سالم به هم نپیوندند، تشکیل جامعه‌ی سالم، بی‌معنی خواهد بود! حال، برای این که حواسمان نسبت به موضوع خانواده و اهمّیّت آن، جمع‌تر شود و بدانیم که فتنه‌های آخرالزمان چگونه گریبان‌گیر خانواده‌ها شده است، به چند مورد از بحران‌هایی که خانواده‌ها در جامعه‌ی امروز ما، با آن مواجهند می‌پردازیم:

۱- ناآگاهی پدر و مادرها نسبت به مفاهیم قرآن به عنوان دفترچه‌ی راهنمای زندگی؛ مردم جامعه‌ی امروز، به رانندگانی شبیه هستند که در یک جاده‌ی پُرپیچ و خم و لغزنده‌ی کوهستانی، با سرعت زیاد در حرکتند و در عین حال، از کتاب آیین‌نامه‌ی راهنمایی و رانندگی هیچ نمی‌دانند، چون بسیاری از آن‌ها، این کتاب را حتی از رو هم نمی‌توانند بخوانند! (جهت آشنایی با شیوه‌ی تدبّر در مفاهیم آیات قرآن، به عنوان نمونه

می‌توانید جزوه مختصر و مفید «دُرهای از دریایی» را از آدرس www.zil.in/RooyinDezh دریافت و مطالعه کنید.

۲- کم‌رنگ شدن خطوط قرمز دین و از بین رفتن مرز حلال و حرام: همان‌گونه که هیچ راننده‌ای معمولاً هنگام رسیدن به چراغ زرد، یا چراغ قرمز چشمک‌زن، نمی‌ایستد و به نیت چراغ سبز، از آن عبور می‌کند، وقتی خطوط قرمز دین و حدود احکام الهی، کم‌رنگ جلوه داده شوند و با قاطعیت و بدون ذره‌ای تخفیف، از آن‌ها دفاع نشود، کم‌کم مردم از حرام‌ها هم به نیت حلال و مباح، عبور خواهند کرد!

۳- تلاش رسانه‌های غربی و دشمنان دین (و همراهانِ غرب‌زده‌ی آن‌ها در داخل کشور) برای ضربه زدن به بنیان خانواده در ایران

۴- شکاف عمیق فرهنگی بین نسل گذشته و نسل امروز: نسل گذشته یعنی پدر و مادرها و بزرگ‌ترها معمولاً دارای ارائه‌ی منطقی و دلایل قانع‌کننده به فرزندان خود، بسیار ضعیف هستند، و در مقابل، نسل امروز یعنی فرزندان، هیچ امر و نهی و باید و نبایندی را بدون دلیل و منطقی نمی‌پذیرند و متأسفانه این موضوع باعث شده تا نسل امروز، گمان کنند که ارزش‌های پدر و مادرها و عقایدی که دارند، هیچ پشتوانه‌ی عقلی و منطقی ندارد!

۵- فرزندسالاری و ضعف پدر و مادرها در امر و نهی فرزندان: متأسفانه در بسیاری از خانواده‌های امروز، پدر و مادرها (به خاطر محبت‌های بیجا به فرزندان) در جایگاه نوکر قرار گرفته‌اند و فرزندان آن‌ها در جایگاه ارباب! قطعاً نوکر هرگز نمی‌تواند ارباب خود را امر و نهی کند! مرتبی که بخواهد به جای امر و نهی، با خواهرش و التماس، تربیت کند، مرتباً خواهد شد! یعنی به جای تأثیرگذاری، تأثیرپذیر خواهد شد.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «وای بر فرزندان آخر الزمان از دست والدین آن‌ها!» پرسیدند: «ای رسول خدا، از دست والدین مشرکشان؟!؟» حضرت فرمودند: «نه، بلکه از دست والدین مسلمانان!» زیرا آن‌ها چیزی از واجبات خدا را به فرزندان نشان یاد نمی‌دهند و اگر فرزندان یاد بگیرند، والدین مانع می‌شوند ... پس من از آن‌ها دور هستم و آن‌ها هم از من دور می‌باشند (چشم به راه روشنی، ص ۷۲، به نقل از سفینه التّجاء، علامه ظهیر).

۶- فراموش شدن و جایجایی نقش اعضای خانواده: به استناد آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، مدیریت خانواده (در شرایط طبیعی) با مرد است. در دهه‌های اخیر، به تأثیر از جوامع غربی، کم‌کم جامعه به سمت زن‌سالاری رفته و زن‌سالاری هم به فرزندسالاری انجامید و فرزندسالاری هم به دخترسالاری منتهی شد و اکنون بسیاری از خانواده‌ها مبتلا به دخترپرستی شده‌اند؛ یعنی در جهت خواسته‌های نابجای دخترانشان، از احکام و دستورات الهی عقب‌نشینی می‌کنند!

۷- پیدا شدن عده‌ای جاهل و غربزده به نام روشنفکر، که نه علم را درست شناخته‌اند و نه دین را و پیوسته در نقاب اهل علم، به ارزش‌های دینی، دهن‌کجی می‌کنند و افکار و گفتار آن‌ها در ذهن نوجوانان و جوانان اثر گذاشته و آنان را در مقابل پدر و مادرها قرار می‌دهد.

۸- وابستگی شدید جامعه به فضای مجازی و منفعل بودن آن‌ها نسبت به رسانه‌ها.

۹- نبود یک ارگان فرهنگی مؤثر، مخصوص تبیین مسائل خانواده بر مبنای ارزش‌های اسلام و قرآن،

به ویژه در جهت آموزش به زوج‌های جوان.

۱۰- بی‌توجهی خانواده‌ها نسبت به نماز و درک مفاهیم آن، که اصلی‌ترین عامل در مبارزه با فحشا و منکر است. (توصیه می‌شود برای قانع کردن اعضای خانواده نسبت به اهمیت نماز در زندگی، حتماً مقاله روان و زیبایی «نیاز به نماز» را از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh دریافت و مطالعه کنید).

۱۱- تأثیرپذیری بسیاری از کارشناسان و مشاوران خانواده از روانشناسی غربی و بی‌توجهی آن‌ها به ارزش‌های اسلامی در تحکیم بنیان خانواده.

۱۲- عدم تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری در اوایل ازدواج (به قصد تفریح بیشتر) و پس از آن (به بهانه‌ی مشکلات اقتصادی)؛ هر فرزندی، بخشی از خانواده است و نقشی در خانواده ایفا می‌کند. خانواده‌ی بی‌فرزند یا کم‌فرزند، مجموعه‌ای ضعیف و خلل‌پذیر است و برعکس، ورود هر فرزندی به خانواده، بنیان خانواده را محکم‌تر می‌کند.

۱۳- ورود زنان به مشاغل و محیط‌هایی که مناسب آن‌ها نیست و ارتباط آن‌ها را با نامحرم، نزدیک‌تر می‌کند و آسیب‌پذیری آن‌ها را بیشتر.

۱۴- فراموش شدن جایگاه زن در خانواده؛ عالی‌ترین جایگاه زن در خانواده و جامعه، نقش مادری است؛ یعنی تولید و تربیت نسل.

۱۵- گسترش روابط حرام دختر و پسر در جامعه یا در فضای مجازی به اسم «دوستی» یا «نامزدی»، به بهانه‌ی آشنایی قبل از ازدواج؛ این موضوع، اصلی‌ترین عامل گسترش فحشا و خیانت به همسر و افزایش طلاق است و از بارزترین نشانه‌های آخرالزمان! رابطه‌ی دختران و پسران با نامحرم، یعنی خیانت آن‌ها به همسر آینده‌ی خود! این روابط حتی اگر به ازدواج با فرد مقابل هم منجر شود، آن ازدواج (به تعبیر قرآن در آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی توبه) بنایی است که بر لیه‌ی پرتگاهی از آتش است. این بنا، سُست‌تر از خانه‌ی عنکبوت است چون پایه‌ی آن بر «تقوی» نبوده، بلکه بر «فحشا» بوده است. در چنین ازدواج‌هایی، اولین افکار طرفین بعد از خطبه‌ی عقد، ذهنیت منفی در مشکوک شدن به گذشته‌ی طرف مقابل است، چون خودشان رابطه‌ی حرام با او را تجربه کرده‌اند. و این بددلی از همان ابتدا، ازدواج را در سراسیمه‌ی سقوط در دژِ طلاق می‌اندازد! (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، توصیه می‌شود مقاله‌ی تأثیرگذار «نوش دارو» را از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh دریافت و مطالعه کنید).

۱۶- ضعف نسل جدید در تحمل مشکلات و تحمل نداشتن برای سختی‌های زندگی مشترک، به خاطر شیوه‌ی نادرست تربیتی خانواده‌ها؛ این موضوع، پس از روابط حرام دختر و پسر، دومین عامل در افزایش طلاق و فروپاشی خانواده‌هاست.

۱۷- بی‌میلی بسیاری از جوانان به تشکیل بنای مقدس خانواده به بهانه‌ی مشکلات اقتصادی.

در پایان این بخش، یادآور می‌شویم چنانچه تمایل دارید که مطالب بسیار مهم و مفیدی درباره‌ی تحکیم خانواده، عفاف، حجاب و تربیت فرزند، مطالعه کنید حتماً جزوه زیبای «رویین دژ» را از آدرس

فتنه های آخرالزمان و نشانه های ظهور

فتنه های آخرالزمان، خود بخشی از نشانه های ظهور است. انحراف انسان ها از مبانی فطری و ارزش ها و هنجارهای انسانی، آن هم با شتاب فزاینده، در جامعه ی امروز، عینی ترین و محسوس ترین نشانه است بر این که، هلاک انسانیت نزدیک است و آن که قرار است انسانیت را نجات دهد، به زودی باید از راه برسد. نشانه های زیادی برای ظهور، در روایات متعدّد ذکر شده، از قبیل: قحطی و خشکسالی، مرگ سفید، مرگ سرخ، ندهای آسمانی، قیام سیّد حسنی، قیام یمانی، خروج سفیانی، دجال، کشته شدن نفس زکیّه و ...، اما قصد ما در این نوشتار، پرداختن به جزئیات این نشانه ها نیست؛ هدف ما چیز دیگری است!

ما هر چند عقیده داریم که دانستن علائم ظهور، کمک می کند که گرفتار «استعجال» نشویم، لکن نظرم آن این است که نباید نشست و دست روی دست گذاشت تا یمانی و سیّد خراسانی خروج کنند و سفیانی سرکوب شود و «نفس زکیّه» در مکه، بین رگن و مقام، به شهادت برسد، آن گاه مطمئن شویم که ۱۵ روز دیگر تا ظهور حضرت مهدی (عج) باقی مانده، لذا باید آماده شویم تا به سپاه او بیونددیم!

همه ی کسانی که این گونه اندیشیده اند، توفیق انجام تکلیف را از دست داده اند و مهدوی زندگی نکرده اند. چه بسیار کسانی که با همین عقیده از دنیا رفته اند و فرصت جهاد در راه ولیّ زمان خود را از دست داده اند. مسیر حرکت امام زمان (عج) و هدف و مقصد او بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، کاملاً مشخص است. شیعه ی واقعی و سرباز ایشان باید هم اکنون خود را در رکاب امام زمان خویش ببیند و در راه او و برای انجام برنامه ی او (که نجات بشریت است) تلاش کند.

احادیث پیرامون آخرالزمان

همان طور که گفته شد علاوه بر بشارات کتب آسمانی و اشارات قرآن کریم، بیش از ۶ هزار حدیث و روایت، درباره ی آخرالزمان و ظهور، از معصومین (ع) ذکر شده که ما در این جا فقط به قصد انگیزش شما عزیزان برای مبارزه ی فرهنگی، و تطبیق این نشانه ها و فتنه ها با شرایط فرهنگی امروز جامعه، به ترجمه ی موارد اندکی از آن ها بسنده می کنیم:

۱- رسول خدا (ص) فرمود: زمانی می رسد که صورت ها، صورت انسانی است و دل ها، دل های شیاطین است. مثل گرگ های ضرر رساننده، خون ریزند. کارهای بدی که از آن ها سر می زند اگر نهی کنی قبول نمی کنند ... مؤمن بین آن ها ضعیف، و فاسق با شرافت است. بچه های آن ها حیث النفس و بد اخلاق و شُرورند. زن های آن ها از فرط بدجنسی و خباثت و مکر و حيله، خسته کننده اند. بزرگ های آن ها امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند ... (جامع الاخبار، فصل ۳۸، ص ۱۴۸).

۲- همچنین فرمودند: زمانی بر امت من بیاید که ... قرآن را نمی شناسند مگر به صوت زیبا، و خدا را

عبادت نمی‌کنند مگر در ماه مبارک رمضان ... (جامع الاخبار، فصل ۳۸، ص ۱۴۹).

۳- امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در آخر الزمان، نزدیک ظهور که بدترین زمان هاست، زنان عربیان (بدون حجاب اسلامی) ظاهر می‌شوند. بدون اجازه‌ی شوهر، بیرون می‌روند در حالی که آرایش کرده‌اند و خودشان را به نامحرم ارائه می‌دهند. (این‌گونه زنان) از دین خارج‌اند، در قتنه داخل می‌شوند، به سوی لذت‌ها شتاب می‌کنند، به شهوت‌رانی تمایل دارند، محرمات خدا را حلال می‌شمارند، همیشگی هستند در جهنمی که خلاصی ندارد. (من لا یحضره الفقیه، ص ۳۱۱).

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی فرا می‌رسد که شکم‌های مردم، خدایشان باشد و زنان آن‌ها، قبله‌ی آن‌هاست ...! باقی نمی‌ماند از ایمان مگر اسمش، و نه از اسلام مگر رسمش، و نه از قرآن مگر درسش، و مسجدهای آن‌ها آباد و قلب‌های آن‌ها خراب است ...! (جامع الاخبار، فصل ۳۸، ص ۱۴۸).

۵- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ... زن‌ها ملبّس به لباس کفار و مزین به زینت جبارین می‌شوند ... تمکین از شوهر نمی‌کنند و وفا ندارند. کسب شوهرها در مخارج آن‌ها کفاف نمی‌دهد. از شوهرها طلاق می‌خواهند و ...! مردها به زن‌ها، و زن‌ها به مردها شبیه می‌شوند ...! (چشم به راه روشنی، به نقل از سفینه التّجاء، علایم ظهور).

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که ... حلال می‌شمارند مال یتیم را، و کم‌فروشی در مقدار و مبلغ می‌کنند و حلال می‌شمارند شرابخواری را و حلال می‌شود رشوه‌خواری به اسم هدیه و ...! (بحارالانوار، علائم الظهور، ص ۷۰).

۷- همچنین فرمودند: ... مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش سرپیچی کند. به رفیقش خوبی کند و به پدرش جفا کند ... مردها حریر (لباس نازک، نیمه‌لخت و بدن‌نما) بپوشند و آخذ کنند (رابطه‌ی پنهانی با نامحرم داشته باشند)، زنان مُغنیه (رقاص و ترانه‌خوان) و اسباب و وسایل موسیقی و می‌گساری فراهم نمایند و زنا زیاد شود! پس در این وقت، منتظر باشید باد سرخ و فرو رفتن به زمین و مسخ شدن و ...! (وسایل، باب تحریم الغنا، ص ۵۶۶).

۸- و همچنین فرمودند: بیاید در امتّ من، مردانی که زن‌هایشان بر مرکب‌ها سوار شوند در حالی که خود را شبیه به مردان نموده‌اند! (نوادیر الدهور، ج ۱، ص ۱۴۰).

۹- نیز فرمودند: زمانی بر مردم می‌آید که صبرکننده بر دین خود، مانند کسی است که آتش سرخ‌شده را بر دست خود گرفته ...! (چشم به راه روشنی به نقل از جامع الاخبار).

۱۰- جایی دیگر فرمودند: زن‌هایی هستند که پوشیده‌اند در حالی که عریانند (لباس‌های آن‌ها چسب و بدن‌نماست)، مردان را به خود جلب می‌کنند و خودشان هم به مردها تمایل دارند. این‌گونه زن‌ها به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی بهشت به مشامشان نمی‌رسد! (مستدرک حاکم، ص ۴۳۶).

۱۱- بخشی از حدیث امام صادق علیه السلام در روضه‌ی کافی: ... با شراب مداوا کنند و برای مریض، توصیه نمایند و به واسطه‌ی آن طلب شفا کنند و همه‌ی مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر، مساوی باشند! (علام آخر الزمان، ص ۶۵).

۱۲- پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ... شریکان به هم خیانت کنند و وفا کم شود و زنا شایع گردد و مردان به

لباس زنانه زینت کنند و چادر و پرده‌ی حیا از زنان برداشته شود و تکبر در دل‌ها رسوخ کند مانند زهر در بدن‌ها! (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳).

نکته: «کنار رفتن چادر»، یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های آخرالزمان است. برخلاف تصوّر بعضی‌ها، این موضوع، خطر بسیار بزرگی برای فرهنگ جامعه است! با کنار رفتن چادر، بخش مهمی از حیا و زن، و ترس مفیدی که از نگاه نامحرم و نزدیک شدن به نامحرم دارد، از دست می‌رود! کنار گذاشتن چادر، اولین قدم در راه بی‌حجابی، و بی‌حجابی اولین قدم در مسیر بی‌عفتی است. پیرامون این موضوع، مطلب زیاد است، ولی در اینجا فقط به طرح یک سؤال از خانم‌های بی‌چادر، بسنده می‌کنیم: آیا امام زمان (عجله الله تعالی فرجه‌ه) از این که چادر را کنار گذاشته‌اید، خوشحال است؟!!! خودتان را گول نزنید، از فطرت خودتان بپرسید، با عقل خودتان بررسی کنید، به فکر پاسخ آن باشید، که روزی باید پاسخ بدهید!!!!

۱۳- امام علی (ع) فرمودند: در آن زمان چیزی منکرتر از معروف، و معروف‌تر از منکر نباشد و عمل فاحشه‌ها منکر شناخته نشود! (علام آخرالزمان، ص ۱۳۸).

۱۴- همچنین فرمودند: دولتِ بچه‌ها (فرزندسالاری) در همه جا ظاهر شود و جوانان، آلت لهو و خوردن شراب را حلال دانند و مردان به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند (همجنس‌گرایی) و زن‌ها بر زمین‌ها سوار شوند (موتورسواری و دوچرخه‌سواری زنان)، پس زن در تمام چیزها بر شوهرش غلبه کند! (همان، ص ۱۴۸).

۱۵- و همچنین فرمودند: ... و بچه‌های زنا زیاد می‌شوند، و پدران اگر ببینند بچه‌هایشان کارهای زشت انجام می‌دهند نهی‌شان نکنند، و مرد از زنش امور قبیح و زشت را می‌بیند ولی نهی‌ش نمی‌کند و ... (همان، ص ۱۵۲).

۱۶- پیامبر (ص) فرمودند: بچه‌هایشان عارم (لوس) و باعث اذیت و آزارند و زن‌هایشان شوخ و گستاخ و بی‌باک‌اند و بزرگان‌شان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند! (همان، ص ۱۵۵).

۱۷- روایتی دیگر از ایشان در کنزالاعمال: زنانی که پوشیده‌ی برهنه‌اند (لباس تنگ و بدن‌نما دارند) و با ناز و گردن‌کشی راه می‌روند و موهای سرشان مثل کوهان شتر است! (همان، ص ۱۷۱).

و حال، این سخن امام زمان (عجله الله تعالی فرجه‌ه)، که برای هر کسی که ادّعیای تشیع دارد، تکان‌دهنده است: «فَإِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا مِنْ أَخْبَارِكُمْ»، یعنی: قطعاً علم ما به اوضاع شما احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست! (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵)

سخت شدن دینداری در آخرالزمان

ترسم که بشکند کمر انتظار را!

این سان که بار هجر تو سنگین شود مُدام

اگرچه تندبادِ فتنه‌ها در طول تاریخ، همواره برگ و بار زیادی را به زمین ریخته، اما طوفان فتنه‌های آخرالزمان، متفاوت است؛ این بار، بسیاری از سرشاخه‌ها نیز در هم می‌شکند و فرو می‌ریزد فقط تنه

می‌ماند با شاخه‌های قوی که به آن وصل شده‌اند! تکان دهنده‌ترین احادیث و روایات آخرالزمانی، آن‌هایی هستند که نسبت به این بلای عظیم، هشدار می‌دهند.

امام حسن عسکری علیه السلام، خطاب به احمد بن اسحاق، درباره‌ی امام زمان علیه السلام و طولانی شدن غیبت ایشان، فرمودند:

«ای احمد بن اسحاق، مثل او در این امت، مثلی خضر و ذوالقرنین است. به خدا قسم، غیبتی خواهد داشت که آحادی از تباهی (دینش) در آن زمان، نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای عزوجل، او را در اعتقاد به امامت آن حضرت، ثابت قدم بدارد و در زمان غیبت، او را موفق به دعا برای تعجیل فرج ایشان نماید!» (کمال‌الدین، باب ۳۸، ح ۱)

و در ادامه فرمودند:

«قسم به پروردگارم (غیبت او طولانی می‌شود) تا آن جا که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت و ولایت دارند، از عقیده‌ی خود برمی‌گردند و باقی نمی‌ماند، مگر آن کسی که خدای عزوجل، از او نسبت به ولایت ما پیمان گرفته و در قلبش ایمان را ثابت گردانیده و او را با کمکی از جانب خود، تأیید کرده باشد». (همان)

برگشتن از اعتقاد به امامت، ممکن است خیلی ساده و حتی بدون آن که خود شخص متوجه شود، اتفاق بیفتد. لازم نیست که شخص، صریحاً مُنکِرِ امامت اهل بیت علیهم السلام شود و به آن‌ها بد بگوید؛ چه بسا نام امامت و ائمه علیهم السلام را حفظ کند، اما تفسیری غلط و منحرف از امامت و ولایت داشته باشد؛ تفسیری که برگرفته از کتاب خداوند و سنت اهل بیت علیهم السلام نباشد. در این صورت، مُنکِرِ روحِ امامت و حقیقت ولایت می‌شود، بدون آن که خودش بفهمد! (معرفت امام عصر علیه السلام، ص ۴۰۵)

البته، امروز کار به جایی کشیده که بسیاری از شیعیانِ دیروز، آشکارا عقیده‌ی تشیع خود را انکار کرده به امامان معصوم علیهم السلام، دهن‌کجی نموده و به ارتداد خود، افتخار می‌کنند. این میزان از انحراف عقیده و این گستاخی و دشمنی با پاک‌ترین و بهترین انسان‌های هستی، نتیجه‌ی هرزگی و شهوت‌پرست شدن آن‌هاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«عَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرْعِهِمْ كُلُّ فَاجِسَةٍ»

«دشمنان ما، ریشه‌ی هر بدی هستند و هر کار زشت و ناپسندی از شاخه‌های (درخت وجود) آن‌هاست. (اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۳۴۶)

و چه زیبا فرموده‌اند، مولا علی علیه السلام در خطبه‌ای از نهج البلاغه:

«إِنَّمَا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ ...». (خطبه‌ی ۵۰)

«و جز این نیست که آغاز وقوع فتنه‌ها، هواهای نفسانی است که مورد پیروی قرار می‌گیرند ...».

امام صادق علیه السلام درباره‌ی شرایط سخت دینداری در آخرالزمان نیز فرمودند:

«صاحب این امر، غیبتی دارد که در آن زمان، کسی که دین خود را حفظ نماید، مانند کسی است که شاخه‌ی پر از خارِ قتاد درختی پُر خار که خارهای آن مانند سوزن است) را با دست بترشد. پس کدام یک از شما می‌تواند تیغِ قتاد را با دست خود بکند ...؟!» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵)

سدیر صیرفی می‌گوید: همراه با مُقَضَّل بن عمر و ابوبصیر و آبان بن تغلب، خدمت مولایمان حضرت صادق (ع) مشرف شدیم. دیدیم ایشان روی خاک نشسته‌اند، در حالی که عبای خیبری بر دوش دارند، و چون زنانِ فرزندمُرده‌ی جگرسوخته اشک می‌ریزند. عرضه داشتیم: ای پسرِ بهترینِ مردم، خدا دیده‌ات را گریان نکند. از چه پیشامدی اشک شما جاری شده؟ و چه چیزی شما را این گونه به ماتم نشانده است؟ حضرت آهی کشیدند و فرمودند:

«صبح امروز در کتاب جعفر نظر کردم؛ همان کتابی که در آن، علم مرگ و میرها و بلاها و گرفتاری‌ها و گذشته و آینده، تا روز قیامت، مندرج است. و آن (کتاب یا علم) را خداوند، مخصوص به پیامبر (ص) و امامان بعد از ایشان (ع) قرار داده است. و در آن کتاب، تأمل نمودم درباره‌ی تولّد قائمِ ما اهل بیت، و غیبت و دیرکرد او، و طولانی شدن عمرش، و گرفتاری مؤمنان در آن زمان، و پدید آمدن تردیدهایی که به خاطر طولانی شدن زمان غیبت، در دل‌های آن‌ها حاصل می‌شود و برگشتن بیشتر آن‌ها از دین خود و باز کردنِ طوق اسلام از گردن‌های خود، ...! دلم سوخت و اندوه فراوان بر من چیره شد.» (کمال‌الدین، باب ۳۳، ح ۵۱)

امام کاظم (ع) نیز فرموده‌اند:

«وقتی پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم، غایب گردید، در مورد دین خود بسیار مراقب باشید و خدا را در حفظ آن فراموش نکنید، تا مبادا کسی شما را از دینتان جدا کند!» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶)

امام جواد (ع) هم، درباره‌ی غُربتِ مؤمنان در آخرالزمان می‌فرمایند:

«بعد از مرگِ پسرِ علی (امام هادی (ع)) نوری ظاهر می‌شود (امام عسکری (ع))، سپس آن نور پنهان می‌شود (شهادت امام عسکری و غیبت امام زمان (ع))، پس وای بر کسی که به شک و تردید اُفتد و خوشا به حال آن غریبی که دین خود را بردارد و فرار کند!» (غیبت نعمانی، باب ۱۰، ح ۳۷)

حفظ دین در زمانِ غیبتِ امام عصر (عج)

هرچند دینداری در دورانِ غیبت، بسیار سخت است و بسیاری از پیروانِ مکتبِ اهل بیت (ع) در کورانِ حوادث و فتنه‌ها، از عقیده‌ی خود برمی‌گردند و «عاقبت به‌شَر» می‌شوند، اما کسانی هم که بتوانند ایمان خود را نگه دارند، با همه‌ی مؤمنان تاریخ، متفاوت خواهند بود.

آورده‌اند که روزی پیامبر (ص) در جمع اصحاب خود این دعا را دو بار، بر زبان آوردند: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي» یعنی «خدایا، برادرانم را به من برسان». اصحاب، عرض کردند: «ای رسول خدا، مگر ما برادران شما نیستیم؟» حضرت فرمودند:

خیرا شما همنشینان و همراهان من هستید، و برادران من گروهی هستند در آخرالزمان که ایمان می آورند، با این که مرا ندیده اند. خداوند آن ها را با نام هایشان و نام های پدرانشان به من معرفی کرده است، قبل از آن که ایشان را از صلب پدران و رحم مادرانشان خارج سازد. ثابت قدم بودن هر یک از آن ها در دین خود، از تراشیدن خارهای قَتَاد در تاریکی شب، سخت تر است، یا مانند کسی است که آتشی درخت «عُضَا» را با دست گرفته باشد (درخت غضا، ذغال پرحرارت و بادوامی دارد). آن ها چراغ های روشن کننده در تاریکی هستند که خداوند ایشان را از هر فتنه ی تیره و تاری نجات می دهد. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴)

ایشان در جای دیگر نیز فرموده اند:

حضرت علی بن ابی طالب، پیشوای اُمّت من و جانشین من بر اتمّ پس از من است. و از فرزندان اوست، آن قیام کننده ای که انتظار (ظهورش) می رود. همان کسی که خداوند به وسیله ی او زمین را از عدل و داد پر می کند همان طور که از ظلم و جور، پر شده باشد. قسم به آن که مرا به حق، بشارت دهنده قرار داد، آن ها که در زمان غیبت او بر اعتقاد به او ثابت قدم می مانند، از گوگرد سُرخ، کمیاب ترند. (کمال الدین، باب ۲۵، ج ۷)

امام زین العابدین (علیه السلام) نیز می فرماید:

کسی که بر ولایت و محبّت ما (اهل بیت)، در زمان غیبت قائم ما، ثابت قدم بماند، خدای عزّوجلّ پاداش هزار شهید از شهدای جنگ بدر و اُحُد را به او عنایت می فرماید. (کمال الدین، باب ۳۱، ج ۷)

یکی از راه های حفظ دین در آخرالزمان، توجّه ما به خوراک های فرهنگی است که به ما می رسد. این که ما چه کتاب ها یا مجلّاتی می خوانیم، چه فیلم ها می بینیم یا چه سخنانی می شنویم، یا عضو چه گروه ها یا کانال هایی هستیم، بسیار باید حساب شده باشد. وقتی می بینیم حتّی گوسفندان به علفی که آلوده شده دهن نمی زنند، تکلیف انسان (که اشرف مخلوقات است) روشن است. خداوند در آیه ی ۲۴ سوره ی عَبَس می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» یعنی «باید انسان در غذای خود نظر کند»؛ چه غذای جسم باشد و چه غذای روح. چه بخورد و چه نخورد، باید دقّت کند که این خوراک از کجا می آید؟ پاک است یا ناپاک؟ مفید است یا مضر؟ کی و چگونه باید مصرف شود؟ و ... ؟

امام باقر (علیه السلام) در پاسخِ راوی که درباره ی «طعامیه» در این آیه سؤال کرد، فرمودند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ» یعنی «منظور از طعام، علم اوست که کسب می کند، باید نظر کند که از چه کسی آن را می گیرد»!

از دیگر راه های حفظ دین در آخرالزمان، جهاد است. وقتی در مقابل دشمنان دین قرار می گیریم، دلبستگی و وابستگی ما به صف مؤمنان، بیشتر می شود. در مقابل دشمنی که از هر سو حمله را آغاز کرده و لحظه ای آتشی خود را خاموش نمی کند، در لاک دفاعی فرو رفتن، تن به شکست دادن است! این که بگوییم «کلاه خودتو بچسب»، «فقط خانواده ی خودتو مواظب باش» جاهلانه ترین تاکتیک، در این جنگ نابرابر است. اگر بخواهیم حتّی خودمان و خانواده مان را نجات دهیم، باید حدّ اقل بخش کوچکی از جامعه را همراه و هم رأی با خود، در کنار خود و خانواده مان داشته باشیم؛ چرا که انسان در

جامعه‌اش تعریف می‌شود. همین تفکر غلط بوده که کم‌کم بسیاری از مؤمنان را در ایمان خود سُست کرده است. چنان که تن به سکوت داده‌اند و به تدریج به رنگ محیط درآمده‌اند و در نابسامانی‌های فرهنگی، هضم شده‌اند! انسان مؤمن نه تنها در آخرالزمان، بلکه در هیچ شرایطی، نباید «آفتاب‌پرست» باشد و به رنگ محیط دربیاید، باید «آفتاب‌صفت»، محیط را به رنگ خود درآورد! اگر مؤمن به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، به تعبیر قرآن «مانند کسی است که خداوند برایش نوری قرار داده تا با آن در میان مردم حرکت کند»، باید با این نور مُبین که به همراه دارد محیط را برای دیگران روشن کند، نه این که اجازه دهد دیگران محیط را برای او تاریک کنند.

متأسفانه پنج فریضه‌ای که تقریباً بسیاری از ما مسلمانان، دیگر آن‌ها را فریضه حساب نمی‌کنیم، یا درک و تعریف درستی از آن‌ها نداریم، «تَوَلَّى، تَبَرَّى، امر به معروف، نهی از منکر و جهاد» هستند.

تَوَلَّى، دوست داشتن خوبی‌هاست و تَبَرَّى، نفرت از بدی‌ها. «تَوَلَّى» ما را به «امر به معروف» و ما می‌دارد و «تَبَرَّى» به «نهی از منکر». و انجام امر به معروف و نهی از منکر، همان «جهاد فی سبیل الله» است. این جهاد، گاهی زبانی و فرهنگی است و گاهی هم صورت نظامی به خود می‌گیرد که به آن «قتال» می‌گویند.

بنابراین، غیرممکن است که ما این پنج فریضه‌ی مهم و مرتبط با هم را فراموش کنیم، آن‌گاه بتوانیم، نام خود را مؤمن بگذاریم! ایمان، چیزی جز انجام واجبات و ترک محرمات نیست!

این پنج فریضه، سلاح‌های اصلی ما در مقاومت فرهنگی هستند و یادمان نرود که اگر مقاومت نکنیم، شکستمان قطعی است.

موضوع دیگری که برای حفظ دین در آخرالزمان، درباره‌ی آن سفارش بسیار شده، دعاست. البته تکیه بر دعا، بدون مقاومت و جهاد، کاری غَثَب و بیهوده است. باید ضمن این که پیوسته می‌جنگیم و لحظه‌ای از پای نمی‌نشینیم، دعا کنیم که خداوند بر ایمان ما و بر صبر ما بیفزاید و گام‌های ما را در راهی که پیش رویمان نهاده، محکم و استوار گرداند. خداوند، خودش این گونه به ما یاد داده:

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْلَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۲۵۰)

﴿﴾ «پروردگار ما، پیمانانه‌ی صبر را (به تمام و کمال) در وجود ما خالی کن و گام‌های ما را محکم کن و ما را بر گروه کافران، پیروز گردان»

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید:

در آینده مبتلا به شبهه‌ای می‌شوید (مُشْتَبِه شدن حق و باطل در دوران غیبت). پس بدون وجود پرچم و امام هدایتگری که دیده شود، باقی خواهید ماند. از این وضعیت، جز کسی که دعای غریق را بخواند، نجات نمی‌یابد! (بهارالانوار، ج ۵۲، ۱۴۹) و آن‌گاه در پاسخ راوی، می‌فرمایند دعای غریق این است:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»

«ای خدا، ای رحمان، ای رحیم، ای کسی که دل ها را زیر و رو می کنی، قلب مرا بر دین خود ثابت بدار». توصیه می شود برای این که این دعا را پیوسته تکرار کنیم، برای آن، زمان مشخصی در نظر بگیریم، مثلاً هنگام وضو گرفتن.

از دیگر دعاهایی که بر آن تأکید شده، آیه ی ۸ سوره ی آل عمران است، که بهتر است آن را در قنوت نمازهایمان بخوانیم تا استمرار داشته باشد:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

«پروردگار ما! نلغزان دل های ما را بعد از این که هدایتمان کردی، و ما را از نزد خود رحمتی ببخش، که حقیقتاً تو بسیار بخشنده ای»

و دیگری، دعای مخصوص زمان غیبت است که بخشی از آن را می آوریم:

«اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرَفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرَفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرَفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي ...».

«خداوند! تو خود را به من بشناسان که اگر تو خود را به من نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت. خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود، گمراه خواهم شد ...!» (مفاتیح الجنان، ص ۹۵۸)

این دعا را هم می توان بعد از نمازهای یومیه خواند، تا خواندن آن در زندگی ما استمرار داشته باشد.

بدیهی است که دعا کردن بدون درک مفاهیم دعا، چیزی جز انتشار اصوات و امواج در فضا نیست. باید هنگامی که این اذکار را به زبان می آوریم، معانی آن را هم یادآور شویم و از همه مهم تر این که، وقتی این دعاها معنا پیدا می کند که همراه با دعا، تلاش عملی در راه آرمان های امام زمان (عج) نیز داشته باشیم؛ یعنی همان «جهاد فی سبیل الله»!

غربت امام زمان (عج)

هرچند تمام امامان اهل بیت (ع) در زمان خویش، غریب بوده اند یعنی مرتبه و منزلت ایشان، آن گونه که باید، شناخته نشده است، اما بسیاری از ما ایرانی ها گمان می کنیم غریب ترین امام ما، امام رضا (ع) است که از وطن خویش جدا شده و به خراسان آمده و در آن جا شهید شده و بدن مطهرش دور از وطنش به خاک سپرده شده است. اما حقیقت این است که امام حسن مجتبی (ع)، بسیار غریب تر بوده و هستند. ایشان در خلافت کوتاه شان، تنها و بی یاور ماندند. صلح ناخواسته به خاطر بی وفایی یاران و تنها شدن، بر ایشان تحمیل شد. بعد از آن صلح ناخواسته هم، از جانب ناهمراهان و متعصبان خوارج، مورد اهانت قرار می گرفتند. امام مجتبی (ع) حتی در خانه ی خود هم غریب بود. همسرش دشمن و قاتل او شد. بعد از شهادت هم جنازه ی ایشان تیرباران شد و اجازه ی دفن پیکر مطهر ایشان در کنار مرقد جدشان رسول

الله ﷻ داده نشد. اکنون هم قبر امام مجتبیٰ ﷺ غریب است و گنبد و بارگاه و زائری ندارد. امام حسن ﷺ، حقیقتاً «غریب اهل بیت» است. اکنون حتی نام نیکوی «حسن» هم در شناسنامه های فرزندان ما، کمتر به چشم می خورد!

اما امام زمان ما، از امام حسن ﷺ هم غریب تر است. اگر این گونه نمی بود، مجبور به غیبتی طولانی نمی شد. قطعاً امام ما، دل آرامی در این غیبت طولانی ندارد! مهدی فاطمه (سلام الله علیهما)، حتی در غربت و تنهایی خود (مانند امام حسن ﷺ)، برادرانی چون امام حسین ﷺ و حضرت ابوالفضل ﷺ و خواهری غمگسار چون زینب کبری ﷺ را در کنار خود ندارد!

امام زمان ما، حتی از قبل از تولد، در معرض خطرِ شهادت قرار داشت و دشمن برای این مولودِ عظیم (که خبر تولد و ظهور و عدالت گستری اش داده شده بود)، کمین کرده بود. این غریب ترین امام، در غربت شهر سامرا، در منطقه ای تحت کنترل دشمن، در خانه ی پدر مظلوم و غریبش (که پیوسته تحت نظر بود و بارها به زندان های طاغوت های عباسی رفت)، به دنیا آمد و آن قدر مخفی و غریبانه، کودکی خود را گذراند که حتی عمویش (جعفر کذاب) و حتی ابوالادیان (خادم بیت امام عسکری ﷺ) و نزدیک ترین شیعیان، تا روز شهادت پدرش (یعنی تا پنج سالگی اش)، وجود عزیز او را ندیده بودند!

اولین جلوه ی آشکار امام زمان ﷺ، در پنج سالگی، در روز شهادت پدری که ۲۸ سال بیشتر نداشت، برای نماز خواندن بر جنازه ی پدر، برای خواص شیعیان و آن هم به صورت بسیار کوتاه، اتفاق افتاد.

و بلافاصله (به خاطر در خطر بودن جان مبارکش)، به سرداب خانه رفت و از نظرها غایب شد. این غربت و مظلومیت امام زمان ﷺ را در فضای حرم امام عسکری ﷺ (که خانه ی آن حضرت بوده و همچنان در شهر سامرا غریب است) و در محل سرداب مقدس، با جان و دل می توان احساس کرد.

از آن پس، تا مدت ۶۹ سال، امام زمان ﷺ فقط با یکی از خواص شیعیان (نایب خاص) در ارتباط بودند و سفارشات لازم را از طریق او به مردم می رساندند. از جمله وظایف مهم ثواب اربعه، می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- مُلَزَم بودن به کتمان اسم و مکان حضرت مهدی ﷺ

۲- گرفتن وجوهات و تقسیم آن بین محتاجان

۳- تلاش و کوشش در رفع شبهات مردم و پاسخگویی به سؤالات آنها

شش روز قبل از وفات چهارمین نایب خاص یعنی علی بن محمد سُمری، نامه ای از حضرت مهدی ﷺ به او داده شد. او آن نامه را برای شیعیان خاص، قرائت کرد. محتوای نامه از این قرار بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سُمری! خداوند برادرانت را در مورد فقدان تو بزرگ کند. تو پس از شش روز، از دنیا می روی. امور خود را سامان بده و آماده ی رحلت باش و به هیچ کس در مورد

جانشینی خود وصیت نکن، چون که غیبت کامل، واقع شد و دیگر ظهوری نیست، مگر به اذن خداوند متعال. و این ظهور، پس از مدتی طولانی، در آن هنگام است که دل‌ها سخت شده و زمین پر از ظلم و جور شده باشد». (تاریخ چهارده معصوم علیهم‌السلام، ص ۳۷۹)

حال، امام که نه، انسانی غریب‌تر از امام زمان علیه‌السلام تصوّر کنید!

عجله نکنید. هنوز به بخش مهم‌تر غربت امام زمان خود، توجّه نکرده‌ایم.

اگر به خطبه‌ی ۲۷ نهج البلاغه توجّه کنیم که مولا علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«من شنیده‌ام که سربازان معاویه می‌آیند، روستاهای شما را غارت می‌کنند و شنیده‌ام که **خُلخال** از پای دختر یهودی کشیده‌اند و جنایت‌هایی انجام داده‌اند و بدون این که شما با آن‌ها بجنگید، به راحتی غارت کردند و برگشتند و رفتند. در این صورت، اگر یک مرد مسلمان از تأسف بمیرد، بر او ملامتی نیست، بلکه از نظر من هم، به مُردن سزاوار است!»

و بعد هم می‌فرماید: «آن‌ها با شما می‌جنگند و شما نه تنها با آن‌ها نمی‌جنگید و مقاومت نمی‌کنید، بلکه، به این شرایط، راضی هستید!»

اگر آن شرایط را با شرایط فرهنگی جامعه‌ی امروز، که ناموس مسلمانان مورد شیخیون فرهنگی قرار گرفته و در معرض بدترین تعدّی‌هاست، مقایسه کنیم، و در نظر بگیریم که بیش از هر کسی، غیرت مولا علی علیه‌السلام و حیای حضرت زهرا علیها‌السلام، در وجود مبارک امام زمان علیه‌السلام، جاری است، باید بفهمیم که گسترش بی‌غیرتی، بی‌حیایی، بی‌عفتی و روابط نامشروع در جامعه، چه قدر دل امام زمان علیه‌السلام را به درد می‌آورد و آن چه برای ایشان دردناک‌تر است، رضایت دادن ما به شرایط موجود است و بی‌تفاوتی ما نسبت به آن چه پیش می‌آید!

گاهی نه تنها بی‌تفاوتیم، بلکه دهن‌کجی هم می‌کنیم. ناموس شیعه در سوریه و عراق و یمن، مورد تعدّی قرار می‌گیرد و ما به مردانِ باغیرتی که برای دفاع از آن‌ها، نه تنها خانه و زندگی خود را رها می‌کنند بلکه از جان عزیز خود می‌گذرند، طعنه می‌زنیم و دهن‌کجی می‌کنیم و تأمین خواسته‌های گزاف شکم خود را بر حفظ آبروی ناموس شیعه ترجیح می‌دهیم و می‌گوییم «خودمان گرسنه‌ایم و پول‌هایمان صرف جنگ در سوریه و عراق و یمن می‌شود!» این تأسف‌آورترین و دردآورترین کلامی است که ولیّ زمان علیه‌السلام از زبان مدّعیان تشیع خود می‌شنود!

ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و فساد و فحشا و شهوت‌پرستی که سراسر جهان را کم و بیش فرا گرفته و بخش‌هایی از جامعه‌ی ما را هم مبتلا کرده، وقتی دل ما را به درد نمی‌آورد و در ما انگیزه‌ی مقاومت و دفاع، ایجاد نمی‌کند، برای آن وجود مبارک، بسیار تلخ و دردناک است.

وقتی برای ظواهرِ نوروزمان، تفریحاتِ شبِ یلدایمان و حتی خرافه‌های چهارشنبه‌سوری‌مان (که جز ناهمانی و بدبختی و مصیبت، بهره‌ای ندارد) بسیار آماده‌تر و پُرانگیزه‌تریم تا برای ظهور مولایمان!!!، وقتی عده‌ای (ظاهراً شیعه) خود را مدافع حقوق سگ‌های ولگرد نشان می‌دهند، اما نسبت به کشته شدن کودکان بی‌دفاع بَمنی، بی‌خیال و بی‌تفاوت‌اند!!!، وقتی عده‌ای (ظاهراً روشنفکر) پیوسته دادِ گرسنگی و نابسامانی اقتصادی

سر می‌دهند و در عین حال، برای سنگ مزار سگ مُرده‌ی خود، هزینه‌های چند ده میلیونی می‌کنند!!!،
وقتی دختر یک کارخانه‌دار ثروتمند، آرزو می‌کند که پدرش او را به اندازه‌ی میمونِ خود دوست داشته
باشد!!!، غریبِ امام زمان (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) در جامعه‌ای که مردمش ادعای تشیع دارند، بیشتر احساس می‌شود. امام
زمان (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه)، تنها پادشاهی است که حتی در مملکت خود، بسیار غریب است!
غریب بودن امام (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه)، یعنی شناخته نشدن قدر و منزلت او، و تکلیفی که نسبت به او داریم. تلاش
همه‌ی ما باید این باشد که امام خود را از این زندانِ غیبت و غربتی که برایش ساخته‌ایم بیرون آوریم.
وگرنه امامی که خودمان زندانی‌اش کرده‌ایم، برای نجات ما ظهور نخواهد کرد!

ختم کلام

واژه‌ی «عصر» در لغت، به معنی «فشردن» است و در اصطلاح، به «فشرده‌ی زمان» یا «فشرده‌ی یک
روز» یعنی انتها و عصره‌ی یک زمان، یا یک روز می‌گویند، که رو به اتمام است.

مُفَضَّل می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی سوره‌ی عصر، پرسیدم. ایشان فرمودند: «عصر، عصر قیام
حضرت قائم (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) است». (تفسیر اهل بیت (ع)، ج ۱۸، ص ۳۶۸، به نقل از بحارالانوار)
اکنون در ترجمه‌ی آیات این سوره، تأمل می‌کنیم:

«قسم به عصر* که انسان‌ها همه در خسارت‌اند* مگر آن‌هایی که ایمان دارند و اعمال صالح انجام
می‌دهند و یکدیگر را سفارش به حق می‌کنند و سفارش به صبر».

این سوره‌ی کوچک، راهگشای عظیمی برای مسلمانانِ عصر ظهور است. خداوند به ارزشمندترین
مرحله از هستی، قسم می‌خورد که همه‌ی ما در خسارتیم، مگر آنان که هرچند ایمان خود را نگه می‌دارند
و اعمالشان خیر است، تعهد خود را نسبت به جامعه‌ی خود فراموش نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را سفارش به
حق و حقیقت می‌کنند. و چون سفارش به حق و حقیقت در این شرایط، سخت است، برای این که در راهی
که در پیش دارند، گام‌هایشان سُست نشود، یکدیگر را به صبر و استقامت هم، سفارش می‌کنند.

یکی از مفاهیم معادلِ «حق» در قرآن کریم، خودِ قرآن است (بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ / ۱۰۵ اسراء).
بنابراین، اگر بخواهیم که در عصر ظهور، از کسانی که غرق در خسارت شده‌اند (لَفَى خُسْرٍ) نباشیم باید
ضمن استحکام ایمان و پرداختن به اعمال صالحه، قرآن را در جامعه ترویج داده و مفاهیم آن را به یکدیگر
گوشزد کنیم و در این راستا، نیاز به ترویج فرهنگ صبر و مقاومت و توصیه‌ی آن به یکدیگر داریم، تا از هدف
بلندی که داریم، کوتاه نیاییم!

دوستان عزیز! هدف اصلی این نوشتار، اصلاح نگاه مخاطبان نسبت به موضوع آخرالزمان و ظهور است
و آن چه نگاه‌ها را اصلاح می‌کند، اصلاح دیدگاه‌هاست. اگر از منظر درست به این مسأله‌ی مهم نظر کنیم،
نگاهمان درست شده و هدف ما مشخص می‌شود و آن‌گاه می‌توانیم برای رسیدن به هدف خود برنامه‌ریزی

درست داشته باشیم. انتظار بی هدف و بی برنامه، قطعاً به هدفی منتهی نمی شود، چون اصلاً هدفی برای آن تعریف نشده، یا هدف آن اشتباه است. هدف ما از انتظار، باید عاقبت به خیر شدن باشد، چه ظهور را ببینیم و چه نبینیم.

برای رسیدن به این هدف هم، برنامه‌ی ما کاملاً مشخص است؛ حرکت در جهت برنامه‌ها و اهداف امام زمان (عجله الله تعالی فرجه)؛ ما باید از همین الآن، سرباز امام زمان شویم و برای اجرای اهداف ایشان (یعنی آوردن مفاهیم قرآن به متن جامعه و احیای احکام و حدود الهی و معرفی خطوط قرمز دین)، از هیچ فرصتی فروگذار نکنیم.

سلاح اصلی ما هم در این مقاومت، آگاهی نسبت به مفاهیم قرآن و سنت پیامبر (ص) و سیره‌ی معصومین (ع) است. هر چه آگاه‌تر شویم، قوی‌تر و اثرگذارتر می‌شویم. مولا علی (ع) می‌فرماید:

«الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَبِيلَ عَلَيْهِ» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹)

«دانش و آگاهی، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد، با آن حمله می‌کند و هر که آن را از دست بدهد، بر او حمله می‌کنند!»

بنابراین، بدون آگاهی از مفاهیم هدایت‌کننده‌ترین کتاب آسمانی یعنی قرآن، نمی‌توانیم اطرافیان خود را در جامعه آگاه کنیم، یا دشمنان ناآگاه را سر جای خود بنشانیم، چون جنگیدن با خشاب خالی، کاری بیهوده و مضحک است!

نیز توجه داشته باشیم که امام زمان (عجله الله تعالی فرجه)، نیازی به یاری ما ندارد، یاری کردن امام یا ولی خداوند در هدف و برنامه‌ای که دارد، یعنی یاری کردن خداوند و یاری کردن خداوند، برای یاری شدن خودمان است (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَقْلَكُمُ / آیه‌ی ۷ سوره‌ی محمد).

برعکس اگر در یاری کردن امام زمان (عجله الله تعالی فرجه) کوتاهی کنیم، یاور خداوند نیستیم و از جانب او یاری نخواهیم شد و امام زمان ما نیز بر مسلمانی ما شهادت نخواهد داد. این حقیقت را از آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی آل عمران به خوبی می‌توان دریافت:

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

«پس وقتی عیسی (ع) از آن‌ها (بنی اسرائیل) بوی کفر شنید، گفت: چه کسانی یاور من به سوی خدا هستند؟ حواریون (یاران خاص او) گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده‌ایم و تو شاهد باش که ما مسلمانیم».

در پایان یادآور می‌شویم که حوزه‌ی معارف مهدویت، آخر الزمان و ظهور، آن قدر گسترده است و مطالب پیرامون آن، آن قدر متنوع و بسیار است که نمی‌توان در این مجال اندک به همه چیز پرداخت. قصد ما

اشاراتی بود به موضوع غربتِ امام زمان (عجل الله فرجه) در جامعه‌ی امروز و برخی مشکلاتی که مردم جامعه‌ی ما به دلیل کم‌توجهی به امام زمان خود و فراموش کردن تعهد و تکلیفی که نسبت به ایشان دارند، به آن مبتلایند. لذا خود معترفیم که این نوشتار، بی‌کم و کاست و بی‌عیب و نقص نیست؛ خاضه این که وقتی قرار باشد متنی متناسب با ادبیاتِ عموم جامعه (از هر جنس و سن و سطح تحصیلاتی) نوشته شود، کار بسیار سخت‌تر می‌شود. از شما خواننده‌ی محترم، انتظار می‌رود تا جایی که در توان دارید برای بیداری جامعه‌ای که خود در آن زندگی می‌کنید، تلاش کنید. تمام مشکلات جامعه‌ی بشری از «جهل» است و متأسفانه، کمتر کسی به فکر درمان این بیماریِ بشرگش می‌افتد. تکلیف ماست که به عنوان زکاتِ اندک آگاهی که از مکتب قرآن و اهل بیت (ع) به دست آورده‌ایم، دیگران را آگاه کنیم؛ از هر طریقی که شده؛ چه در بحث و گفتگوهای شفاهی، چه با تشکیل گروه‌ها و کانال‌هایی در فضای مجازی و چه با تولیدات فرهنگی مانند یک متن ساده، پوستر، فایل صوتی، فیلم و ...!

جنگ آخرالزمان، عمدتاً فرهنگی است و دفاع ما هم بیشتر باید در حوزه‌ی فرهنگ باشد. ضمن تقویت «توئی» و «تبری» در دل خود و به کار گرفتن «امر به معروف» و «نهی از منکر» با زبان خود، و «جهاد» با جان و مال خود، باید پیوسته دعا کنیم تا خداوند توفیق بندگی خود و جنگیدن در رکاب ولی خود را از ما نگیرد.

در پایان، متناسب با آن چه گفته شد، این نوشتار را به پایان می‌بریم، با داعی که عثمان بن سعید، نایبِ اولِ امام زمان (عجل الله فرجه)، املاً فرموده و دستور به خواندن آن در زمان غیبت امام (عجل الله فرجه) داده است:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا، وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ، وَالْإِيمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ، وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يَفْقُظَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ، وَيَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، وَقَوْلُونَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ، حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى، وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى، وَالطَّرِيقَةَ الْوُسْطَى، وَقُونَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَتُبْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا، حَتَّى تَتَوَقَّأْنَا وَنُحْنُ عَلَى ذَلِكَ، لَا شَاكِيْنَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكْذِبِينَ»

«خداوند! به خاطر طولانی شدن زمان غیبت حضرت و بی‌خبر بودن ما از ایشان، یقین را از ما سلب مکن و عنایتی فرما تا از یاد نبریم یاد کردن از او، و انتظار او را داشتن، و ایمان (به او)، و قوَّتِ یقین نسبت به ظهور او، و دعا کردن در حق او، و درود فرستادن بر او را؛ تا این که این طولانی شدن غیبت او، ما را از قیامش ناامید نکند و تا این که یقین ما نسبت به آن (قیام حضرت) همچون یقین ما نسبت به قیام رسول خدا (ص) و وحی و قرآنی که او آورده، باشد. و دل‌های ما را در ایمان به آن حضرت قوی بدار، تا آن که به دست (پربرکت) او ما را در شاهراه هدایت و بزرگوار روشن و صراط مستقیم حرکت بدهی. و ما را در اطاعت از او نیرومند کن و در پیروی از او ثابت قدم بدار. و ما را داخل در حزب او، و جزء یاران و یاوران او، و کسانی که از کارهای او خشنود هستند، قرار بده. و این توفیقات را در طول زندگی و هنگام مُردن از ما سلب مکن؛ تا این که ما را در حالی از دنیا ببری که جزو شک‌کننده‌ها و پیمان‌شکنان و تردیدآوردندگان و تکذیب‌کنندگان نباشیم». (معرفت امام

مقالات منتشر شده توسط جبهه مقاومت فرهنگی رویین دژ:

(قابل دانلود از آدرس www.zil.ink/RooyinDezh)

نوش دارو:

نوشته‌ای بی مانند در بیان اثرات منفی روابط دختر و پسر به عنوان اصلی‌ترین عامل رشد طلاق در جامعه



خط قرمز:

بیان حدود احکام الهی و خطوط قرمز دین و پاسخگویی به شبهات مطرح در جامعه



رویین دژ:

نوشتاری جامع، مؤثر، مفید و بسیار تأثیرگذار در حوزه عفاف و حجاب و تشکیل و مدیریت خانواده از قبل از ازدواج تا تربیت نسل



نیاز به نماز:

مقاله ای بسیار تأثیرگذار درجهت قانع کردن افرادی که نسبت به نماز بی‌توجه‌اند و تقویت عقیده‌ی کسانی که نماز می‌خوانند و بیان نکات بسیار مهم درجهت اثرگذاری هرچه بیشتر نماز در تحکیم خانواده و برکت زندگی



دُرهای از دریایی:

ارائه چند آیه از قرآن کریم همراه با پیام‌ها و مفاهیم بسیار زیبای آن در اثبات حقیقت عفاف و حجاب و ناموس داری در قرآن



نور علی نور:

اثبات بسیار دقیق و متحیرکننده‌ی امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) بر مبنای آیات قرآن کریم، که در نوع خود کاری بی‌مانند و بی‌نظیر است



پیام‌های مکتب عاشورا:

مطالبی مؤثر و مفید با نثری ساده و روان همراه با پیام‌های بسیار تأثیرگذار از وقایع عاشورا به عنوان چراغ هدایتی برای جامعه امروز، که تأثیر بسزایی در درک محتوای قیام امام حسین (ع) و بهره برداری از درس‌های قیام ایشان برای موفقیت ما در زندگی امروز دارد

